



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیزان  
علیهم الصلوات  
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

درس پنجم

# زندگی معتدل

از منظر

# نظم السلامه

سید کاظم لاریج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# از منظر نهج البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

هوشمند

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	زندگی معتدل از منظر نهج البلاغه جلد ۵
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	زندگی معتدل
۱۶	اعتقادات
۲۲	عبادات
۲۹	کار و کوشش
۳۸	خدمت و انفاق به دیگران
۴۵	نظافت و مصرف آب
۵۲	خوردن و آشامیدن
۵۹	پذیرایی از مهمان
۶۹	مسائل خانواده
۷۹	سخن گفتن
۸۷	امید و آرزو
۹۴	بر کرسی قضاوت
۹۹	روابط با یکدیگر
۱۰۴	تفریح و ورزش
۱۱۷	درباره مرکز

سرشناسه : ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه .فارسی- عربی .برگزیده. شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور : زندگی معتدل از منظر نهج البلاغه [کتاب] / نویسنده سیدکاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران : هوشمند ، 1393.

مشخصات ظاهری : 110ص.؛ 14/5×21/5س م.

شابک : 2-3-94484-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی: پیام عدالت، 1382.

یادداشت : بالای عنوان: درس پنجم.

عنوان دیگر : درس پنجم.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق . نهج البلاغه -- راه و رسم زندگی

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Conduct of life

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق . نهج البلاغه -- اخلاق

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Ethics

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع : کیفیت زندگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Quality of life -- Religious aspects -- Islam

موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)

موضوع : Conduct of life -- \*Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghahba

رده بندی کنگره : BP38/09 / 2 الف 4 1393

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 3467877

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2





درس پنجم

زندگی معتدل از نظر نهج البلاغه

ص: 4

## فهرست مطالب

- زندگی معتدل.... 4
- اعتقادات.... 5
- عبادات.... 10
- کار و کوشش.... 16
- خدمت و انفاق به دیگران.... 24
- نظافت و مصرف آب.... 30
- خوردن و آشامیدن.... 36
- پذیرایی از مهمان.... 42
- مسائل خانواده.... 50
- سخن گفتن.... 58
- امید و آرزو.... 66
- بر کرسی قضاوت.... 72
- روابط با یکدیگر.... 76
- تفریح و ورزش.... 80



یکی از آفاتی که جامعه اسلامی را به اعوجاج و انحراف می کشاند آفت خروج از حد اعتدال در تمامی زمینه هاست. بنابراین ما وظیفه داریم به عنوان یک تکلیف شرعی و اخلاقی به هر شکل ممکن در دفع آن تلاش کنیم.

شاید بهترین راه در این کار ارشاد مسلمین با قلم و بیان، با پشتوانه آیات و روایات اهل بیت عالی باشد. چرا که وقتی افراد ناآگاه متوجه دین معقول و متین و معتدل خویش شدند دست از افراط و تفریط برداشته، به صراط مستقیم روی می آورند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغُلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ»

(کافی ج 2، ص 86)

این دین محکم و قوی است. راه مستقیم آن را با مدارا بیمایید و تند روی نکنید. برخی در مسائل اعتقادی از صراط مستقیم الهی خارج می شوند و برخی دیگر در کار و مسائل دنیوی گرفتار افراط و تفریط می گردند. پیروان سقیفه بنی

ص: 7

ساعده بعد از پیامبر امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را نپذیرفتند و عده ای اسیر توطئه ای دیگر شدند و نسبت به امامان معصوم (علیه السلام) غلو کردند و آنها را تا سر حد خدایی بالا بردند!

نیز گروهی به هیچوجه تن به کار نمی دهند و تن پروری اه میکنند و انگل جامعه هستند و جمعی آنچنان به کار و دنیا چسبیده اند که لحظه ای فرصت رسیدگی به خانواده و تربیت فرزندان و یا استراحت کامل جسم و جان خویش را ندارند.

ایوب بن حر می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که در پاسخ سؤال مردی که از حضرت می پرسید میانه روی و تدبیر زندگی نیمی از کسب است فرمود: « لا بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَ مِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ. » نه بلکه تمام کسب است نه نیمه آن و تدبیر در کیفیت و زندگی جزء دین محسوب می شود. (بحار ج 15، ص 199)

در خورد و خوراک نیز نباید مرتبه اعتدال را از یاد برد. استفاده از مواهب الهی جزء دستورات پروردگار است. چیزی که با کلمات خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت ع مغایرت دارد، ریاضتهای غیر شرعی و پرخوری و اسراف است.

نه چندان بخور کز دهانت برآید

نه چندان که از ضعف جانت درآید

و به همین ترتیب است سایر مسائل که در این جزوه بدان پرداخته ایم. مولایمان علی (علیه السلام) در سراسر نهج البلاغه به مناسبتهای گوناگون مردم را دعوت به اعتدال و میانه روی نموده علم و از جمله می فرماید:

«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ لَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النَّبِيِّ، وَ مِنْهَا مَنْفَعُ السُّنَّةِ، وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ»

(خطبه 16)

ص: 8

راست‌گرایی و چپ‌گرایی هر دو گمراهی است، راه میانه راه نیکبختی و سعادت است. کتاب خدا قرآن و آثار پیامبران بدان گواه است، سنت و روش رسول الله (صلی الله علیه و آله) و از همین راه نفوذ می‌کند و عاقبت کار هم بدان منتهی می‌شود.

ص: 9

علماء علم اخلاق، صفات و اخلاق حمیده را حد وسط بین افراط و تفریط قرار داده اند مثلاً علم بین وسوسه و سفسطه و "بین جهل و نادانی است؛ تواضع بین کبر و ذلت و سخاوت بین اسراف و بخل است.

که در اعتقادات نیز صراط مستقیم و راهی که خداوند تبارک و تعالی توسط انبیاء و اولیاء انسانها را بدان رهنمون ساخته، حد وسط و میانه است، بنابراین بی اعتقادی به خدا و رسول و امامان معصوم و جهان آخرت و یا پیامبر را در ردیف خدا دانستن و یا اعتقاد به خدایی و الوهیت امام معصوم، دو مرحله افراط و تفریط در اعتقادات است.

امامان بزرگوار ما به همان اندازه که از افراد بی اعتقاد نفرت داشتند، از افراد غالی و غلو کننده نیز متنفر بودند.

خودشان فرمودند «نَزَّلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَقُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ» به ما خدا نگوئید، هر چه که حدود شأن ما باشد بگوئید.

در بعضی نادانان گفتند:

لله در مذهب عارفان آگاه \*\*\* الله علی، علی است الله

نادان دیگری گفته:

و باز دیوانه شدم زنجیر کو \*\*\* من حسین اللهم تکفیر کو



با این حرفها روح مقدس اولیاء خدا را می آزارند و یا اینکه گاهی برای افراد تهی مغز، امر مشتبه شده خود را آنچنان متصل به خدا می دانند که می گویند ما از راه محو شدن، خدا می شویم و به عقیده عارف کامل توحید حقیقی وقتی محقق می شود که شرک «هستی» سالک از میان برخیزد و منصوروار «انا الحق» و گوید!!

البته رهبران این جمعیت ابله اغلب کسانی هستند که برای دنیای خویش به فریب افراد جاهل برخاسته اند و گاهی با ذکر و ورد و قطب بازی عده ای را به دام می اندازند. خانقاه که مرکز مجمع این گروه است جایگاه غالبان و تندروها در امر ولایت و امامت است و به گفته برخی مورخان، چنین مرکزی با تشویق ترغیب مسیحیان در مقابل مسجد به وجود آمد.

امیری از مسیحیت در رمله شام به شکار رفته بود؛ در راه دو نفر از طایفه در اویش را دید که دست در آغوش هم نشسته و آنچه از خوردنی داشتند پیش خود گذارده و خوردند. امیر مسیحی از این انس و الفت خشنود شد، یکی از آن دورا طلب کرد و پرسید آن رفیقت که بود؟ گفت ندانم، گفت پس این الفت بین شما چه بود؟ درویش گفت: که این ما را را طریقت است امیر مسیحی گفت: شما را جایگاهی برای تجمع هست؟ درویش گفت: نه امیر گفت: من برای شما جایی سازم تا با یکدیگر فراهم آئید. آنگاه در رمله شام برای ایشان خانقاه را بنا نمود.

یک بار امام هادی در مسجد پیامبر نشسته بودند که یک دسته از صوفیه وارد مسجد شدند و در گوشه ای گردهم حلقه زدند شروع کردند به ذکر تهلیل.

حضرت هادی فرمود: متوجه این نیرنگ بازان نشوید.

اینها هم پیمان با شیاطین و خراب کننده پایه های دینند.

خود را زاهد نشان می دهند تا استفاده مادی برند و شب زنده داری می نمایند تا حیوان صفتان را صید کنند. عمری را به گرسنگی می گذرانند تا مردمان چون چهارپا را پالان بگذارند و محکم سوار شوند.

ذکر آنها برای فریب دادن مردم است خوراک را کم نمی کنند مگر برای اینکه قدح را پر کنند و دل مردم احمق را برابند.

با مردم دم از دوستی می زنند تا آنها را به چاه اندازند، وردهای آنها رقص و کف زنی است و ذکرهایشان آواز خوانی و غنا است!

اینها را پیروی نمی کنند مگر نادانان، و معتقد به ایشان هم نمی شود مگر احمقان؛ هر کس به دیدن یکی از آنها چه مرده باشد یا زنده برود مثل این است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته و هر که کمک نماید به یکی از اینها همانند کسی است که به یزید و معاویه و ابوسفیان کمک کرده.

یکی از اصحاب عرض کرد اگر چه معترف به حقوق شما باشند؟! امام هادی نگاهی از روی خشم به او نموده فرمود: این حرف را واگذار، کسی که اعتراف به حقوق ما بنماید ما را وا نمی گذارد و با ما مخالفت نمی کند مگر نمیدانی اینها پست ترین طائفه هستند و صوفیه تمام از مخالفین مایند و روش آنها با ما مغایرت دارد اینها نصاری و مجوس این امتند ایشان که دلم می خواهند نور خدا را خاموش کنند خداوند نور خود را کامل فلم مینماید اگر چه کفار ناراضی باشند»

(سفینه البحار ج 2، ص 58)

نقطه مقابل اینها کسانی هستند که امامت و خلافت امامان معصوم (علیهم السلام) را نپذیرفته و به دنبال غاصبین حقوق اهل بیت

ص: 12

رفته اند.

با اینکه اکثر کسانی که در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند تا خلیفه تراشی کنند در روز غدیر خم در مراسم باشکوه نصب خلافت بلافصل مولا- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حضور داشتند، در عین حال همه چیز را از یاد بردند و باعث شدند جمعیت کثیری و از امامان معصومشان جداگردند و ره باطل روند!!

امام امیرالمؤمنین علی به عنوان یک گلایه از این بنیانگذاران خط انحراف می فرمود:

«أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»

(خطبه-3)

آگاه باش، سوگند به خدا که پسر ابی قحافه خلافت را مانند هم پیراهنی پوشید و حال آنکه می دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم، علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می شود و هیچ پرواز کننده ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی رسد.

مسئله ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی آن قدر اهمیت داشت که خداوند به پیامبرش فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»

(مائده-71)

اگر آن مطلب را (یعنی نصب خلافت بلافصل علی) به مردم نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای.

بنابراین ولایت و امامت از لوازم نبوت، بلکه تتمیم مقام نبوت و از اصول دین و ایمان محسوب می شود که معرفت آن مانند کلمه معرفت نبوت واجب است.

رسول خدا می فرمود:

ص: 13

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

(شرح المقاصد ج 2، ص 275)

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مرده است مانند مردن اهل جاهلیت (یعنی در کفر و ضلالت).

از این روایت استفاده میشود که اولاً بر هر مسلمان امام شناسی واجب و لازم است و ثانیاً شناختن امام مانند معرفت به خدا و رسول از اصول دین و ایمان است و ثالثاً آنهایی که به سراغ دیگران رفتند و امامت و جانشینی بر پیامبر را برای امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش عا قبول نکردند در جاهلیت و ضلالت به سر می برند.

آری سرمایه ولایت آقا امیرالمؤمنین آن قدر ارزشمند است که حتی امام جعفر صادق که خود نیز امام مسلمین است می فرماید:

«وَلَا يَتِي لِعَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَلَادَتِي مِنْهُ لِأَنَّ وَلَايَتِي لَهُ فَرَضٌ وَوَلَادَتِي مِنْهُ فَضْلٌ».

(بحار ج 2 ص 299)

ولایت من محبوبتر از ولادت من از آن بزرگوار است. به این دلیل که ولایت من نسبت به ایشان واجب است و ولادت من از ایشان فضیلت است. امام باقر (ع) فرمود: پایه های اسلام پنج چیز است: نماز، زکوه، حج، روزه ماه مبارک رمضان و ولایت ما اهل بیت؛ خداوند تبارک تعالی در چهار مورد آنها رخصت داده، ولی مسلم برای ولایت رخصتی نداده است.

کسی که ثروتی ندارد زکوه بر او واجب نیست، کسی که ثروتی ندارد حج بر او واجب نیست. کسی که مریض است نماز را نشسته و می خواند، روزه نمی گیرد، ولی ولایت اهل بیت در سلامتی و در

مرض و چه موقعی که ثروت دارد و چه ندارد بر او فرض و واجب است. (وسایل ج 1 ص 14)

بنابراین کتمان حقیقت ولایت و امامت ظلمی است نابخشودنی و اگر کسی قدرت مالی و یا بیان و قلم داشته باشد و در ارشاد خلق خدا در این زمینه کوتاهی نماید مجرم و خطاکار و است.

پیامبر که دقیقاً آینده را پیش بینی می کرد و می دانست گروهی حق مولای متقیان علی ما را نادیده می گیرند هشدار و زنهار می داد که:

خداوند تبارک و تعالی ملتی را عذاب نمیکند مگر به گناه و لغزش اندیشمندان آنها، «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ وَعَثْرَتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» همانهایی که حقایق و فضایل علی و هم عترت او را کتمان می کنند!

آگاه باشید کسی بر روی زمین بعد از پیامبران و مرسلین افضل از پیروان علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیست، همانهایی که معارف آن حضرت را آشکار می کنند و فضائلش را نشر می دهند.

اینها کسانی هستند که رحمت الهی بر سرشان سایه گسترده و فرشتگان برای آنها استغفار میکنند «وَالْوَيْلُ كُلُّهُ الْوَيْلُ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضَائِلَهُ» پس وای بر کسانی که فضایل علی را کتمان می نمایند.

(الدمعه الساكبه ص 82)

ص: 15

«إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ وَلَمْ يَدْعُهَا نَسِياناً فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»

(حکم و مواعظ - 102)

و خداوند تبارک و تعالی واجباتی را بر شما مقرر فرموده مبادا آنها را ضایع کنید و حدودی برایتان معین نموده از آنها تجاوز نکنید. و شما را از چیزهایی نهی فرموده پرده حرمت آنها ندرید. و چیزهایی را برای شما نگفته و آنها را از روی فراموشی ترک نکرده و پس در به دست آوردن آنها خود را به زحمت نیندازید. اعتدال و میانه روی در بجا آوردن واجبات و مستحبات باعث استمرار و ادامه زندگی و انجام فرائض خواهد شد.

تجربه نشان داده اشخاصی که در عبادات تندروی داشته اند و بار سنگینی از نوافل و مستحبات را بر جسم و روح خویش تحمیل کرده اند پس از گذشت چند صبحی از کل عبادات خسته کم شده و گاهی متأسفانه حتی تارک نمازهای یومیه خود گشته اند؟ الهی به همین علت رهبران گرانقدر دینی تأکید فراوان داشتند که عبادت را بر خود تحمیل نکنید و به اقبال و ادبار دل‌های خویش و توجه داشته باشید و مبادا در حال کراهت و خستگی به نوافل

و مستحبات پردازید.

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»

(بقره - 185)

وقتی که خداوند تبارک و تعالی از ماه مبارک رمضان صحبت به میان می آورد و از نزول قرآن شریف در این ماه سخن می گوید و آنگاه درباره روزه این ماه می فرماید: آن که بیمار و یا در سفر است، روزه های دیگری را به جای آن روزه بدارد تا شماره های م روزه کامل شود. سپس می فرماید:

«خداوند آسانی را برای شما می خواهد نه دشواری را»

امیرالمؤمنین علی به امام مجتبی سفارش می فرمود:

«و اقتصد یا بنی فی معیشتک و افتصد فی عبادتک و علیک فیها بالأمر الدائم الذی تطیقه»

(سفینه البحار ج 2 ص 431)

فرزند عزیزم: در تلاش معاش و انجام عبادات میانه رو و معتدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام دهی.

و حضرت صادق نیز فرمود: «لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ»

(کافی ج 2 ص 85)

خود را بخاطر عبادت به کراهت و زحمت نیندازید و عبادت را بر خویشتن تحمیل نکنید.

همان گرامی از خاطرات جوانی خویش نقل می فرماید که در عبادت کوشش بسیار می کردم، پدرم به من فرمود کمتر از این ما مقدار عبادت که از تو می بینم. بجای آور زیرا وقتی خداوند می بندهای را دوست دارد با عبادت کم از او راضی میشود.

(کافی ج 2 ص 87)

ص: 17

چقدر خوب است که برای انجام، عبادات همیشه بر احساسات خویش غالب باشیم و گاهی نذرهای آنچنانی نکنیم که قادر به اداء آن نباشیم. جوانی می گفت برای خودسازی نذر کردم تا پایان عمر بدون هیچ وقفه همه شب به نماز شب برخیزم! عرض کردم اشتباه کردی زیرا که وفای به نذر و عهد با پروردگار واجب است و حتی یک شب حق تعطیل کردن آن را نداری؛ فقها، می فرمایند نذر باید رجحان داشته باشد و تکلیف دور از طاقت نباشد.

به او گفتم عزیزم انسان حالات مختلفی دارد؛ گاهی بیمار است و گاهی در سفر و گاهی هم دل گرفته و بعضی مواقع عذر شرعی دارد این چه نذری است که اسباب زحمت خود را فراهم هم کرده ای؟!

از شما خواننده گرامی سؤال می کنم آیا بهتر نبود این جوان با ایمان به زبان دعا از پروردگار متعال تقاضا می کرد که خداوند تو میدانی من مناجات با تو را دوست می دارم من به سحر خیزی و نیایش در دل شب (علیه السلام) قمندم، پس ای خدای مهربان توفیقم ده تا به عبادت و بندگی ات و خواندن نماز شب تا پایان عمر موفق گردم.

البته در این صورت آزادی در عمل هست و هر موقع که جسم و روح آماده بود به این عبادت خوب و با عظمت خواهد پرداخت. امام صادق علی از افراط در عبادت داستان بسیار جالبی را نقل محکم می فرماید: شخصی در همسایگی اش، مردی مسیحی زندگی الهی می کرد. فرد مسلمان همسایه را دعوت به اسلام کرد مزایای ایمان آوردن را برایش تشریح نمود. مرد مسیحی مسلمان شد.

سحرگاه به در خانه تازه مسلمان رفت و در زد همسایه اش



بیرون آمد. به او گفت برخیز وضو بگیر تا با هم به مسجد برویم و نماز بخوانیم آن مرد وضو گرفت لباسهایش را پوشیده با او به مسجد رفتند قبل از نماز هر چه مسلمان نماز خواند او هم از رفیق خود پیروی کرد نماز صبح را خواندند و پس از نماز نشستند تا آفتاب طلوع کرد.

تازه مسلمان خواست به منزلش برگردد مسلمان گفت کجا می روی روز کوتاه است بمان تا نماز ظهر را نیز بخوانیم تا بعد از نماز ظهر ماند باز گفت بین نماز ظهر و عصر فاصله ای ندارد او را نگاهداشت تا نماز عصر را نیز خواند خواست از جا حرکت کند گفت از روز چیزی نمانده نزدیک غروب است باز نگاهش داشت تا نماز مغرب را هم خواندند بعد گفت نماز عشا وقتش نزدیک است یک نماز دیگر مانده آن را هم بخوانیم برویم پس از انجام نماز عشاء از یکدیگر جدا شدند.

روز بعد هنگام سحر باز در خانه او رفته نصرانی را صدا زد گفت حرکت کن برای نماز به مسجد برویم جواب داد من فقیر و عیالمندم برای این دین کسی را پیدا کن که از من فارغتر باشد.

امام صادق ع فرمود بدین وسیله داخل در دین قبلی خود شد و با این کاری که برای او تحمیل شده بود از دین اسلام خارج شد.

(وسایل الشیعه ج 1 ص 27)

نقطه مقابل گروه تندرو و مسرف در عبادت کسانی هستند که در انجام فرائض و عبادات سستی میکنند.

امام سجاد در دعای شریف مکارم الاخلاق عرض می کند: «وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ»

پروردگارا به بیحالی در عبادت گرفتارم مکن.

این گروه بدانند که بی حالی در عبادت خواست شیطان است.

شیطان می خواهد که هیچ کس سر به سجده نگذارد و عبادت و بندگی حق تعالی را ننماید و یا اگر احیاناً اهل عبادت است به موقع و سر وقت نخواند و اگر به موقع خواند حضور قلب نداشته باشد.

و بنابراین باید به عبادت پروردگار عشق ورزید و نماز و دعا و روزه و ریاضت‌های عبادی را از صمیم قلب دوست داشت تا شیطان خلع سلاح شود.

پیامبر گرامی اسلام می فرمود: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ»

(بحار ج 70 ص 253)

بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و همچون هم عاشقی که دست در گردن محبوب می کند با آن دست به گردن باشد و از صمیم دل آن را دوست بدارد.

اگر کسی مورد توجه پروردگار قرار گیرد خداوند توفیق انجام

عبادات را آنهم به طور صحیح و کامل به او عنایت می فرماید. این سخن امیر مومنان علی عالی است «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ حُسْنَ الْعِبَادَةِ»

(غرر الحکم)

آری زشت ترین عمل برای مسلمانان ترک و تعطیل برنامه های عبادی است. کسانی که با نماز و روزه و دعا و نیایش با حضرت حق کاری ندارند به قبیح ترین اعمال می پردازند بدین

دلیل که نماز و روزه و حج ثمره اش تقوی و پاکدامنی است و به ه افرادی که از این عبادات محرومند بتحقیق از تقوی و پرهیزکاری الهی نیز محرومند و از انجام هر نوع گناه باکی ندارند.

امام کاظم (علیه السلام) می فرمود: «مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى، وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكِنَةِ! وَأَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ اللَّهُ ثُمَّ يَتْرُكُ

ص: 20

(بخارج 78 ص 312)

چقدر زشت است فقیر شدن بعد از ثروتمند بودن و چقدر زشت است گناه کردن بعد از انجام مناسک و از آن زشت تر آن است که کسی عبادت پروردگار را بنماید و بعد آن را ترک کند و کنار بگذارد. ممکن است کسی سؤال کند چه چیز باعث می شود و که انسان نسبت به عبادت بی رغبت می شود و تمایلی به انجام فرائض ندارد؟

یکی از عوامل بی رغبتی می تواند (علیه السلام) که به دنیا و پول و ریاست باشد. و این کمترین اثری است که دنیا خواهی در ما می گذارد.

عیسی بن مریم (علیه السلام) می فرمود:

«بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ كَمَا يَنْظُرُ الْمَرِيضُ إِلَى طَيِّبِ الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَذُّهُ مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ، كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذُّ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ»

(بخارج 14 ص 310)

به حق سوگند می خورم و به شما می گویم: همان طور که مریض به غذایی پاکیزه و معطر نگاه می کند لذت نمی برد در عین حالی که بسیار گرسنه است و به آن غذا نیازمند است کسی که، به دنیا (علیه السلام) قمند است نیز حلاوت عبادت را درک نمی کند و از آن لذت نمی برد. بلکه مرض حب به دنیا بذری رغبتی در عبادات را در دل میکارد و معمولاً- دنیا طلبان آنچنان به دنیاشان مشغول می شوند که فرصت و فراغتی برای امور آخرت پیدا نمی کنند.

عامل دیگری که سستی در عبادات را به وجود می آورد رذایل اخلاقی از قبیل بخل و حسد و سوءظن و خصوصاً کبر است.

آدم مبتکر از تضرع و زاری و انابه به درگاه پروردگار محروم

است.

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»

(مؤمن - 60)

پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا به شما پاسخ بگویم، کسانی که در پرستش من کبر می ورزند با خواری به جهنم وارد می شوند. دیدگاه امیرالمؤمنین علی ما این است که کبر و عبادت یکجا جمع نمی شوند:

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ»

(حکم و مواعظ - 244)

خداوند ایمان را عامل پاکیزه شدن از شرک و نماز را وسیله پاکیزه شدن از کبر و نخوت قرار داد.

ص: 22

مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

«مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ» (حکم مواعظ 134)

آنکه میانه روی را انتخاب کرد فقیر نشد.

گرچه هدف اصلی انبیاء هدایت مردم و پرورش روح و روان . آنهاست ولی به مسائل اقتصادی و مادی آنها نیز نظارت دارند و هم تلاش می کنند که مردم را به کار و کوشش (در حدی که به آخرتشان خدشه ای وارد نکند) تشویق و ترغیب نمایند.

شک نیست که فقر حاکم بر بعضی جوامع کنونی از نبود کار و یا تن ندادن به کار و تلاش است.

اسلام که دین اعتدال و میانه روی است ضمن آن که پیشرفت اقتصادی را مقدمه تکامل روح میداند و فقر را مرگ سرخ و سبب بسیاری از انحرافات اخلاقی و عقیدتی می داند اهل ایمان را از افراط در کار و تلاش مادی بر حذر داشته و آنها را به اندازه کفاف و حفظ شأن و آبرو دعوت به فعالیتهای مادی نموده است. اسلام می گوید به دیگران متکی نباشید و چشم امید به آنها مدوزید زیرا هم مجبور می شوید دست به گناهان مختلف بزنید و هم لی عزت نفس خود را که سرمایه بزرگی برای انسان است از دست بدهید.

رسول الله (صلى الله عليه وآله) می فرمود: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ»

(فروع کافی ج 1 ص 347)

از رحمت خدا دور است کسی که خود را سربار مردم نماید.

حضرت موسی (علیه السلام) به پروردگار عرضه داشت کدام یک از بندگانت نزد تو بیشتر مورد بغض و بدبینی است؟ فرمود: «جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ  
بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ»

(سفینه البحار ج 2 ص 624)

آن که شبها چو مرداری در بستر خفته و روزها به بطالت و تبلی می گذراند.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نیز فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِعَ»

(من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 357)

خداوند با کسی که بیکار باشد دشمن است.

آری با زور بازو و عرق جبین و فکر و اندیشه، نان حلال به دست آوردن بالاترین لذت زندگی است، همینکه انسان محتاج خلق خدا نباشد  
و دست نیاز به سوی این و آن دراز نکند بهترین افتخار است. امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ  
عَنِ النَّاسِ»

(فروع کافی ج 1 ص 374)

شرف مؤمن در نیایش عبادت شب و عزتش در گرو بی نیازی از خلق است.

محمدبن منکدر می گوید: روزی بیرون شهر مدینه بودم در و حالی که هوا بشدت گرم بود، امام باقر (علیه السلام) را دیدم پیش خود

گفتم: سبحان الله پیرمردی از بزرگان قریش در این وقت مشغول به دنیای خویش است! من باید او را موعظه کنم، پیش رفتم و بر او سلام کردم با بانگ بلند در حالی که عرق از صورتش می ریخت، جواب داد گفتم خدا حال تو را نیکو کند پیرمردی هستی از بزرگان قریش، در این ساعت گرما، و با این ناراحتی چگونه ام مشغول به دنیای خویش هستی چه می بینی اگر مرگت برسد و تو در این حال باشی؟ امام فرمود: اگر مرگ من برسد و من در چنین حالتی باشم، مرگ من در وقتی آمده که مشغول به اطاعت پروردگار هستم، اطاعتی که بدان وسیله خود و خانواده ام از تو و سایر مردم بی نیاز می شویم!

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِيَالِي كَانِ كَالْمَجَاهِرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

(وسایل ج 2 ص 529)

کسی که روزی خویش را از راه حلال طلب کند تا بدان وسیله مخارج خویش و خانواده خود را اداره نماید مانند کسی است که در راه خدا جهاد نماید.

مردی از اصحاب رسول خدا و در تنگدستی قرار گرفت و از نظر مخارج روزانه بسیار در مضیقه واقع شد روزی زنش به او گفت خوب است خدمت پیامبر بر وی و از ایشان تقاضای کمکی کنی. آن مرد خدمت پیامبر آمد همینکه چشم آن بزرگوار به او افتاد فرمود:

«مَنْ سَأَلْنَا اعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى اغْنَاهُ اللَّهُ»

هر که از ما چیزی درخواست کند به او می دهیم اما کسی که شرافت نفس داشته باشد و در حال احتیاج خود را بی نیاز نشان و دهد خدا او را غنی کرد.

ص: 25

مرد از شنیدن این سخن با خود گفت: منظور پیامبر از این جمله من هستم از همانجا برگشت و جریان را برای همسر خود شرح داد.

زنش گفت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز بشری است به ایشان بگو و آنگاه بین چه می فرماید:

و برای مرتبه دوم آمد باز همان جمله را شنید، در سومین مرتبه که برگشت و سخن او را شنید پیش یکی از دوستان خود رفت و کلنگ دوسری را از او به عاریه گرفت. تا شامگاه در کوه هیزم جمع آوری نمود شب بازگشت و هیزم را به پنج سیر آرد فروخت.

نانی تهیه کرده با زن خود خورد فردا جدیت کرد بیشتر از روز هم پیش هیزم آورد. همین طور هر روز مقدار زیادتری می آورد تا توانست یک کلنگ بخرد، چندی گذشت در اثر فعالیت و بی نیازی آن مقدار پول تهیه نمود که دو شتر و یک غلام خرید و به وسیله آنها بیش از پیش در آمد پیدا نمود کم کم یکی از ثروتمندان شد.

روزی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد جریان آمدن چندین مرتبه و برگشتن خود را عرض کرد پیغمبر فرمود: من که گفتم

«مَنْ سَأَلْنَا اعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى اغْنَاهُ اللهُ»

(وافی ج 2 ص 139)

کتب اسلامی پر است از سخنان نورانی اهل بیت (علیه السلام) درباره کی دعوت به کار و کوشش و نهی از بیکاری و تن پروری .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»

(مجمع البحرین)

ص: 26



کسی که کاهل و بیکاره باشد شرافت فامیلی نمی تواند به او شخصیت دهد.

یک بار پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) با جمعی از صحابه عبور می کردند ناگهان با مردی برخورد کردند که سخت مشغول کار بود. اصحاب از جدیت و کوشش او به شگفت آمده، متوجه رسول خدا شده گفتند: ای رسول خدا چه خوب بود که این تلاش در راه عبادت پروردگار بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ آنها فرمود: اگر این شخص از خانه بیرون آمده است تا برای خانواده اش تأمین معاش کند در راه خدا بوده و به منزله عبادت است و اگر در راه اداره کردن و کمک به والدین سالخورده اش کوشش می کند باز هم در راه خداست و اگر برای شخص خودش کار میکند آن نیز در راه خداست.

(محجه البیضاء، ج 3، ص 140)

ملاحظه کردید که چقدر کار و کوشش در دین ما محترم و ارزشمند است و دیدید که مؤمن واقعی کسی است که ضمن انجام فرائض و عبادات آرام نداشته باشد و همواره برای امرار معاش و بی نیازی از خلق خداکار کند.

دو تن از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به محضر آن گرامی شرفیاب شدند، در حالی که یک نفر را زیر بغل هایش را گرفته و در راه رفتن به او کمک می کردند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند قضیه از چه قرار است؟ عرض کردند این مرد از کثرت نماز و روزه به این حال افتاده است. رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود اگر او روز و شب مشغول است پس عائله و بستگان او را چه کسی اداره می کند و همچنین شتر او را چه کسی به چرا می برد آن دو تن گفتند ما کارهای شخصی او را انجام می دهیم.

ص: 27

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس شما دو نفر از او عابد ترید.

آری اسلام دین رهبانیت و انزوا نیست، رهبانیت بدعت و کار بسیار غلطی است و از القائنات بیگانگان از اسلام است.

«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ»

( حدید - 27 )

رهبانیتی که به بدعت آوردند ما بر آنها مقرر نداشته بودیم: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و از افراد بیکار سخت بیزار بود، اگر شخصی را میدید از وضع او سؤال می کرد. می پرسید کار و کاسبی هم دارد؟ اگر جواب منفی میداد می فرمود: «سَقَطَ مِنْ عَيْنِي»، از نظرم افتاد!

(بحار ج 23 ص 6)

وقتی این آیه شریفه نازل شد

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

(طلاق - 2 و 3)

هر کس از خدا بترسد خداوند راه نجاتی پیش پای او می گذارد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می رساند.

چند تن از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این آیه برداشت غلط کردند، از کسب و تجارت دست کشیده و به عبادت روی آوردند و گفتند طبق وعده الهی دیگر لزومی ندارد که ما رنج کار را تحمل کنیم و خود را به مشقت بیندازیم.

این خبر به گوش رسول خدایان (صلی الله علیه و آله) رسید. آن گرامی آنان را احضار کرد و فرمود: چه عاملی شما را وادار به ترک کار و کسب نموده؟

جریان را شرح دادند، رسول خدا، نظریه آنان را رد کرد و می فرمود: هر کس مثل شما رفتار کند دعایش مستجاب نخواهد شد آنها هم از این رویه غلط دست برداشته به کسب و کار خود ادامه دادند. (التهدیب کتاب المکاسب)

ص: 28

کار باید بخشی از ساعات ما را اشغال کند، ضمن این که استراحت و پرداختن به عبادت هم باید جای خود باشد.

به برنامه ای که امیر مؤمنان علیا برای اهل ایمان توصیه فرموده دقت کنید.

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ»

(حکم و مواعظ - 382)

برای مردان با ایمان شبانه روز سه ساعت است، یک ساعت برای مناجات با خداوند تبارک و تعالی، یک ساعت برای تأمین معاش و اصلاح زندگی، یک ساعت برای ارضاء تمایلات روان و جلب لذات حلال.

بله این از مزایای اقتصاد اسلامی است که نمی خواهد مسلمانان در اثر کار زیاد فرسوده و شکسته احوال گردند، بلکه با برنامه های متنوعی که برای آنها تنظیم نموده میخواید همیشه سرحال و بانشاط باشند.

پیامبر می فرمود: «وَبِي لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَقَوَاهُ شَدَادًا»

(بحار ج 15 ص 236)

خوشبخت کسی است که آئین اسلام را پذیرفته و به قدر معاش خود در آمد دارد و بدنش نیرومند است. و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ اِنْتَضَمَ الرَّاحَةَ»

(حکم و مواعظ - 62)

هر کس به درآمد خود به اندازه کفاف زندگی اش اکتفا کند و قانع باشد، از پریشان فکری رهیده و بدینوسیله آسایش خاطر

خود را فراهم ساخته است.

حمزه بن حمران می گوید: مردی از وضع روحی و اخلاقی خود به حضرت صادق (علیه السلام) عطل شکایت کرد که در طلب مال می رود و ثروت به دست می آورد ولی قانع نمی شود و نفس حریصش با فی وی منازعه دارد و مال بیشتری طلب می کند. سپس گفت به من و چیزی بیاموزید که خوی خود را اصلاح کنم.

حضرت در جواب فرمود: اگر به کفاف زندگی اکتفا کنی کمترین مال دنیا بی نیازت می کند و اگر اکتفا نکنی تمام ثروت دنیا نمی تواند تو را غنی و بی نیاز سازد.

(کافی ج 2 ص 139)

یکی از مضرات افراط در کار و جمع آوری مال دنیا افتادن در معاملات حرام از قبیل ربا و احتکار و گران فروشی و غش و تقلب و نظایر اینها است.

درست است که در اسلام آزادی در اقتصاد انواع شغلها و کاسبیها مطرح است اما این طور نیست که یک فرد مسلمان به خاطر آن که می خواهد در کسب درآمد آزاد باشد آزادی دیگران را سلب نماید و به قول معروف خون مردم را در شیشه کند با گران فروشی و رباخواری و کلاهبرداری و احتکار، قارون زمان خویش شود!!

اسلام با کار و کسب درآمد بیش از نیاز خود و خانواده که جنبه ثروت اندوزی پیدا کند مخالف است و لذا برنامه هایی برای هر فرد مسلمان تنظیم نموده که از تراکم ثروت و مالکیتهای به هم بزرگ جلوگیری میکند.

مالیاتهای عادلانه، زکوه و صدقات، خمس و تقسیم ارث و حقی برای سائل و محروم از مواردی است که از مال اندوزی و فراوان جلوگیری می نمایند.

ص: 30

مواردی هم وجود دارد که جنبه عاطفی و انسانی دارند و می توان گفت که جزء کارهای مستحب محسوب می شوند مثل تعاون و انفاق به فامیل و همسایگان و بینوایان.

صفوان شتربان می گوید: بر امام صادق(علیه السلام) از وارد شدم شخصی بنام میمون که اهل مکه بود به خدمت آن گرامی آمده از گرانی های کرایه شکایت می کرد.

امام(علیه السلام) رو به من کرد و فرمود: برخیز به این برادرت کمک کن. صفوان می گوید به خانه رفتم و مقداری پول به او دادم، کارش را راه انداختم.

دوباره به محضر امام (علیه السلام) شرفیاب شدم پرسید مشکل او را حل کردی؟ گفتم: آری، چهره حضرت از شادی مانند غنچه گل . شکفته گردید و سپس فرمود: اگر شما به برادران دینی خود هم کمک کنید از نظر من از یک هفته طواف به دور کعبه فضیلتش بیشتر خواهد بود.

(کافی ج 2 ص 409)

ص: 31

## خدمت و انفاق به دیگران

مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا.»

(حکم و مواعظ)

سخاوتمند باش ولی نه در حد اسراف، میانه رو باش و سختگیر مباش.

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»

(اسرا-29)

نه دستت را بر گردنت بسته نگهدار و نه آن قدر گشاده کن که ملامت زده و حسرت خورده بشینی.

یعنی بذل و بخشش و خدمت تو به مردم چنان نباشد که هر چه داری در اختیار آنان قرار دهی و نه آن که هیچ گونه کمکی به آنها نکنی از این دوراه، حد وسط و بین افراط و تفریط را برگزین زیرا هر دو طرف از اخلاق زشت است.

(خیرالامور اوسطها) بهترین چیزها آن حد وسط است بعضی هم با داشتن امکانات مادی فراوان و قدرت بدنی کوچکتری قدمی ما برای برادران و خواهران ایمانی خویش بر نمی دارند و حتی از ادای حقوق واجب خود خودداری می کنند و بعضی از حلقوم زن و و فرزند خویش بیرون می آورند و به دیگران می دهند تا جایی که

ص: 32

پس از مرگ خویش وارث خود را به گدایی و خفت و خواری مبتلا می سازند.

در مورد دسته اول باید عرض کنم که عامل اصلی دست بسته بودن آنها و صفت رذیله بخل است.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.»

(بحار ج 73 ص 307)

بخل گردآورنده بدیها و زشتی ها و مهاری است که به آن به هر بدی کشیده می شود.

چنین انسانی اگر بداند و باور داشته باشد که خداوند تبارک و تعالی بر جهان و جهانیان احاطه کامل دارد و همه موجودات . تحت فرمان و حکومت مطلقه او هستند، قهرا امور دنیوی و و مادیات در نظر او کوچک و بی ارزش خواهد بود و لذا خیلی راحت و بی تکلف از مال علم و مقام خود بذل میکند و به یاری دیگران بر می خیزد.

همان بزرگوار فرمود:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُصَدِّعُكَ عَنِ اللُّمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ؛ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ عَرَائِزُ شَتَّى، يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»

(نهج البلاغه نامه -53)

در کنکاش خود بخیل را راه مده که ترا از نیکی و بخشش باز داشته از بی چیزی و درویشی می ترساند..... پس بخل و ترس و یا حرص طبیعتهای گوناگونی می باشند که بدگمانی به خدا آنها را گرد می آورد؟

چه بسیار مشکلاتی است که یک مسلمان در مقابل آن زانو

می زند و کمر خم می کند ولی خدمت و یاری هم‌نوعان وی باعث می شود که تمام آنها را از پیش پای او بردارد .

رهبران گرانقدر ما همواره سفارش می کنند به مسلمانان در مسائل زندگی کمک کنید و آنها را در برابر مشکلات تنها نگذارید و تا آنجا که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ، مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا لِّلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

(کافی ج 2 ص 390)

کسی که در فکر کارهای مسلمانان نباشد مسلمان نیست و نیز شخصی که صدای مسلمانی را بشنود که از دیگران کمک می طلبد و به او کمک نکند مسلمان نیست.

پر واضح است که خداوند برای خدمت به خلق ثوابی قرار داده که کمتر در کارهای دیگر دیده می شود. همان گرامی فرمود:

«این لله عبادا يحكمهم في جنه، قيل و من هم قال من قضى لمؤمن حاجه»

(وسایل ج 2 ص 533)

برای خداوند در بهشت بندگان است که در آنجا حکومت میکنند و مقام بزرگی را حائز و آنها کسانی هستند که خواسته های برادرانشان را انجام میداده اند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر مؤمنی که گره از کار برادرش بگشاید خداوند امورش را بر او آسان خواهد نمود. و هرگاه لغزش مهم و سر او را مخفی نماید خداوند هفتاد سر از اسرار او را خواهد ملی پوشاند، یاور مؤمن است تا مادامی که مؤمن یاور برادر ایمانی خویش می باشد. بر خلاف بعضی از کوته نظران که فکر می کنند و رهبران دینی جز به عبادات و کارهای واجب و نوافل

ص: 34



به چیز دیگری اهمیت نمی دهند، آن بزرگواران به خدمات اجتماعی از قبیل آب رسانی و پل ساختن و آباد کردن راهها و جاده ها، بنای مساجد و مراکز عام المنفعه اهمیت زیادی داده اند. هنگامی که از رسول گرامی اسلامی (صلی الله علیه و آله) از محبوبترین مردم در نزد پروردگار سؤال می نمایند؟ می فرماید:

«أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ»

کسی که بیشتر از همه برای اجتماع مسلمین مفید باشد. امام صادق (علیه السلام) می فرمود: پرونده عمل هر کس بعد از مرگ او بسته می شود و ثواب و عقابی به او نمی رسد مگر از سه موضوع:

«صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرَى بَعْدَ مَوْتِهِ وَسُنَّةٌ هَدَى سَنَّهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُ»

(بحار ج 3 ص 175)

1- کارهای مفیدی که از خود بجای گذارده باشد.

2- سنت و روش نیکی که از خود به یادگار نهاده باشد.

3- فرزند با ایمان و صالح که برای او طلب مغفرت نماید.

شاید بعضی فکر کنند که صدقه فقط شامل پول نقدی است که به ضعیفاء و فقراء داده می شود و حال آن که این طور نیست بلکه هر عمل خیر و خدمتی که درباره همنوعان و خصوصاً برادران و خواهران ایمانی انجام می گیرد، صدقه محسوب می شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از مصادیق صدقه را اینچنین بیان می فرماید:

بر هر مسلمانی لازم است هر روز صدقه بدهد.

شخصی که در محضر آن گرامی بود عرض کرد: چه کسی قدرت دارد همه روز چنین کاری انجام دهد، فرمود: همینکه

موانع را از سر راه مسلمانان بردارید صدقه ای به حساب می آید»

(بحار ج 15 ص 131)

امام سجاد(علیه السلام) هر گاه از راهی عبور می کرد و در میان جاده کلوخی میدید چنانچه بر مرکب سوار بود پیاده می شد تا به دست خود آن را از آنجا دور کند.

افراط در خدمت به خلق آن است که اسراف در انفاق شود و از آنجا که پایه یک زندگی سالم بر اساس میانه روی و حفظ تعادل است قرآن تذکر درباره تعادل و میانه روی را در هیچ زمینه ای فراموش نکرده و حتی در مورد خدمت به خلق و انفاق و احساس به دیگران اسراف و زیاده روی را منع نموده است.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

(فرقان - 67)

هنگام انفاق و خرج زیاده روی نکنند و همچنین بخل نورزند بلکه میان این دو صفت حد وسط را اختیار نمایند.

«وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»

(اسراء - 26)

ولخرجی و اسراف مکنید، زیرا اسراف کنندگان برادران شیطانند.

اگر چه انفاق و رسیدگی به فقراء در شرع مقدس اسلام بسیار ارزنده و خوب است ولی نباید از حد وسط خارج شود و باعث نابودی انفاق کننده گردد.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالْإِقْتِصَادِ؛ فَمَا افْتَقَرَ قَوْمٌ قَطُّ اقْتَصَدُوا.»

(التالی الاخبار ج 2 ص 177)

بر شما باد به میانه روی که هیچگاه فقیر نمی شود آن ملتی که

ص: 36

میانہ رو باشد.

گاهی مشاهده می شود افراد تمامی اموال خود را در زمان زنده بودن خویش در راه خدا انفاق می کنند و خانواده خویش را از ارث محروم و یا این که مایحتاج خود و زن و فرزندان خویش را احسان می نمایند که البته کار اشتباهی است.

در روایت است که: ولیدبن صبیح گفت محضر امام صادق (علیه السلام) بودم مرد سائلی آمد چیزی درخواست کرد حضرت به او دادند دیگری آمد باز عطا فرمود: سومی آمد حضرت فرمود: خداوند به تو وسعت دهد به من فرمود اگر کسی مالی مثلاً به مقدار چهل یا سی هزار درهم داشته باشد همه آنها را در مورد حقی صرف کند و به طوری که چیزی برایش نماند این شخص از جمله سه نفری است که دعایش مستجاب نمی شود. عرض کردم آنها کیانند. فرمود: یکی کسی که همه اموالش را در راه خداوند صدقه بدهد پس از تمام کردن بگوید: اللهم ارزقنی خدایا مرا روزی عنایت کن! به او گفته می شود ما ترا روزی دادیم.

(کشکول بحرانی ج 2 ص 49)

امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمود:

« إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ سَرَفٌ »

(بحارج 17 ص 218)

جود و سخارا اندازه ای است، اگر از آن تجاوز کند اسراف است.

امام رضا (علیه السلام) می فرمود:

«وَلْيَكُنْ نَفَقَتُكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ قَصْدًا.»

(مستدرک ج 2 ص 423)

نسبت به مصارف مالی درباره خود و عائله خود معتدل و میانہ می رو باش.

امام صادق (علیه السلام) به ابان بن تغلب فرمود: به نظرت می آید

ص: 37

خداوند به کسی که عطای بسیار فرموده از این جهت است که او نزد پروردگار عزیز و ارزنده است. و کسی را که از عطایای خود محروم نموده از این جهت است که وی نزد خداوند ذلیل و خوار است.

و هرگز چنین نیست. حقیقت این است که مال، متعلق به و پروردگار است و آن را به امانت نزد شخص متکمن سپرده است و به امانت داران اجازه داده است که از مال خداوند در راه تأمین غذا و لباس و انتخاب همسر و تهیه مرکب خود به قدر معتدل و در خور شأن خویش استفاده کنند و مازاد امانت خدا را به مسلمانان مستمند و از کار افتاده برگردانند و بدین وسیله پراکندگی آنان را جمع کنند. اگر کسی در مال خداوند این چنین مشروع و معتدل تصرف نماید آنچه را که بهره برداری کرده بروی حلال است. و اگر جز این عمل کند و بیش از اندازه در آن تصرف نماید ناروا و حرام است. سپس فرمود: اسراف نکنید که خداوند دوستدار مسرفین نیست.

(سفینه البحار ج 1 ص 615)

ص: 38

## نظافت و مصرف آب

در نظام اسلامی به همان اندازه که پاکیزگی و نظافت و بهداشت در تمامی امور زندگی از مهمترین مسائل است، اسراف در آب و وسواس در وضو و غسل و آب کشیدن لباس و ظروف و غیره بیش از حد شرعی از زشت ترین کارها محسوب می گردد رعایت نکات بهداشتی در خوردنی ها و نوشیدنیها و پوشیدنی ها و محل سکونت و مجامع عمومی مورد سفارش و تأکید رهبران دینی است. درباره ظروف و نظیف بودن آنها پیامبر گرامیان دوست میداشت از ظرفهای شامی آب بنوشد و می فرمود اینها پاکیزه ترین ظرفها هستند.

«كَانَ النَّبِيُّ يُعْجِبُهُ أَنْ يَشْرَبَ فِي الْإِنَاءِ الشَّامِيِّ، وَكَانَ يَقُولُ: هُوَ أَنْظَفُ أَيْتِكُمْ»

(وسایل ج 3 ص 310)

در خصوص شستن دست قبل و بعد از غذا امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

«مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ بُورِكَ لَهُ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ، وَعَاشَ مَا عَاشَ فِي سَعَةِ، وَعُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ»

(مکارم الاخلاق ص 139)

هرکس قبل و بعد از غذا دستش را بشوید غذا از اول تا آخر بر

ص: 39

او مبارک و گوارا گردد و تا زنده است در وسعت رزق و سلامتی خواهد بود. درباره شستن میوه ها همان گرامی فرمود:

«إِنَّ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ سَمًّا فَإِذَا أَتَيْتُمْ بِهَا فَمَسَّوْهَا بِالْمَاءِ أَوْ اغْتَسَوْهَا فِي الْمَاءِ»

(فصول المهمه ص 220)

براستی که برای هر میوه‌های سمی است وقتی خواستید از آنها استفاده کنید آب از روی آن رد کنید و آن را بشوید.

اسلام برای پاکیزگی بدن دستورات زیادی دارد و آنچه را که وسیله نظافت بدن می شود ستوده است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يُذَكِّرُ النَّارَ وَيَذْهَبُ بِالدَّرَنِ»

(وسایل ج 1 ص 69)

حمام جای خوبی است زیرا انسان را از طرفی به یاد جهنم می اندازد و از طرف دیگر چرک و کثافت را از بدن می زداید.

همان گرامی نیز فرمود:

«تَتَطَفَّؤُوا بِالْمَاءِ مِنَ الرَّائِحَةِ الْمُتْنَنَةِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ الْقَاذِرَةَ.»

(مکارم الاخلاق ص 41)

بدن را از بوی بد و ناخوشایند پاک سازید زیرا خداوند تبارک و تعالی از آلودگی بنده اش نفرت دارد.

و نیز فرمودند آب حمام باید بقدری تمیز باشد که قابل آشامیدن باشد درباره لباس مسلمان و نظافت و پاکیزگی آن سفارش شده و به نوع جنس و دوخت آن اهمیتی داده نشده بلکه به نظیف بودن آن فراوان سفارش شده است.

«وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ»

(مدثر- 4 و 5)

ولباست را پاکیزه دار و از پلیدیها دوری کن.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

ص: 40

«مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيُنَظِّفْهُ»

(وسایل ج 1 ص 308)

هرکسی لباسی تهیه می کند نخست آن را نظیف نماید.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الْثَّوْبُ النِّقِيُّ يَكْتَبُ الْعُدُوَّ»

لباس نظیف دشمن را خوار می کند.

خانه را هم باید از گرد و غبار و زباله و کثافت پاکیزه نگه داشت. آب و جاروی محیط خانه از وظایف مؤمنین است. در حدی که اسراف و تبذیر نباشد شستشوی فرش و زمین منزل ضروری است.

چیزی که باعث حفظ و سلامت اهل خانه می گردد و آنها را از ما بیماریهایی که به مراتب از مقدار مصرف آب در خانه هزینه . بیشتری را می طلبد دور می سازد، اسراف نخواهد بود. اسراف در هم آن موقع است که مال تلف شود و یا به بدن زیان وارد گردد. همان گرامی فرمود:

«لَيْسَ فِيمَا يَنْفَعُ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ إِتَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ.»

(بحار ج 75 ص 303)

چیزی که برای اصلاح بدن مصرف شود اسراف نیست بلکه اسراف تلف کردن مال و ضرر به بدن است.

و به همین ترتیب تأکید شده که اماکن عمومی و خصوصا

مساجد را پاک و پاکیزه نگه دارید. و اولین فرمان که به حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل (علیه السلام) صادر شد این بود:

«طَهِّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»

(بقره - 125)

خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و نمازگزاران از هر پلیدی پاکیزه کنید.

آئین ما به پاکیزگی و تطهیر مساجد توجه خاص دارد لذا

رسول خدا (علیه السلام) می فرمود:

« مَنْ قَمَّ مَسْجِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَتَقَ رَقَبَةً »

(وسایل ج 1 ص 308)

کسی که مسجدی را تمیز کند خداوند به او ثواب آزاد کردن یک بنده میدهد.

اسلام (علیه السلام) وه بر این که نجس کردن مسجد را حرام و پاک کردن آن را واجب می داند برای تمیز کردن آن از کثافات نیز تأکید بسیار نموده تا آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس مسجدی را در روز پنجشنبه و شب جمعه پاکیزه . کند و به اندازه سرمه چشمی خاک از آن بیرون برد خداوند او را می بخشد»

بعد از بررسی آیات و روایاتی که در تشویق و ترغیب شستشوی اشیاء و نظافت آنها نوبت به جنبه افراط در مصرف آب و وسواس می رسد.

بعضی گرفتار وسواس و زیاده روی در مصرف آب و تکرار وضو و غسل و معطل شدن در حمام و دستشویی هستند.

بی شک به همان اندازه که رعایت نکردن تمیزی و مسایل بهداشتی مذموم است زیاده روی در استفاده از آب و وسواس عملی ناپسند و محکوم است.

اینکه وسواس از القائنات شیطان است جای هیچ گونه تردید و مسلم ابهامی نیست چرا که کار او وسوسه انداختن در دلهای مردم است.

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ

ص: 42



مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ»

بگو پناه می برم به پروردگار مردم، به فرمانروای مردم، به خدا و معبود مردم از شر وسوسه شیطان همو که مردم را وسوسه در دل اندازد خواه از جن باشد یا انسان.

عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که: مردی است که به وسوسه در وضو و نماز مبتلا است، ولی مرد عاقلی می باشد!!

امام (علیه السلام) فرمود: این چه عقلی است برای او در حالی که پیروی از شیطان می کند؟ گفتم: چگونه پیروی از شیطان می نماید؟ فرمود: از خودش سؤال کن این حالت وسواس که به تو دست می دهد از کجا سرچشمه می گیرد؟ پاسخ خواهد داد از عمل و وسواس شیطان است»

(کافی ج 2 ص 54)

راستی این آقایان و خانمهایی که در مصرف آب خواه در آب کشیدن خود و یا اجناس و یا گرفتن وضو و غسل افراط می کنند هیچ فکر نمی کنند چند گناه بزرگ مرتکب می شوند.

1- آب آشامیدنی مردم که با زحمت فراوان به دست می آید اسراف و از بین می رود.

2- وقت گرانبهای آنها ضایع می گردد.

3- ضرر به بدن و اعصاب وارد می شود.

4- از همه مهمتر مورد غضب پروردگار قرار میگیرند چرا که خداوند فرموده:

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

(اعراف- 7)

اسراف نکنید که خداوند متعال اهل اسراف را دوست نمی دارد. ضمن آنکه معمولا وسواسیها کار خود را توجیه می کنند و میگویند که عمل ما اسراف نیست و اتفاقا پروردگار

ص: 43

می فرماید:

«رُزِينَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

بدین گونه کردار مسرفان در نظرشان زینت داده شده است. سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهترین تابلو برای این قشر از جامعه است. آیا گرفتاران به وسواس هیچ فکر کرده اند. که عصر طلوع اسلام در سرزمین مکه تنها آب برای شستشو و آشامیدن مردم چاه زمزم بوده و مردم اغلب با آب قلیل سر و کار داشتند.

در مکه رودخانه و دریا و آب جاری وجود نداشته، آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همان آب کم وضو نمی ساخت و خود را غسل نمی داد و لباسش را نمی شست و خود را پاکیزه نمی کرد کجای اسلام دارد که یک فرد مسلمان برای تطهیر خود در هم وسط زمستان با برودت هوای چند درجه زیر صفر یخ حوض را بشکند و بارها و بارها دستها را در آب یخ زده فرو برد و مثل آلبالو قرمز شود و باز بگوید نشد آیا جایز است که انسان برای گرفتن وضو و انجام غسل به خود صدمه بزند؟ و اصولاً نباید کاری که نه برای دنیا و نه بر آخرت ثمری دارد، انجام داد.

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند:

«ماخیر فی رجل لا یقتصد فی معیشته ما یصلح لائیه و لا لإخرته»

(وسایل ج 2 ص 534)

خیر و خوبی در کسی که در زندگی خود میانه رو نیست وجود ندارد، زیرا این کار نه برای دنیای او فایده دارد و نه برای آخرتش. م علم بهترین راه استعاده به پروردگار متعال است، به محض شروع الهه وسواس باید خود را در پناه خداوند تبارک و تعالی قرار دهیم و خاضعانه و عاجزانه از حضرتش تمنا کنیم که ما را از شر شیطان و حفظ فرماید.

ص: 44

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ»

(مؤمنون - 97 و 98)

بگو: پروردگارا من از وسوسه های شیطانها به تو پناه می برم و از این که نزد من حاضر شوند به تو پناه می برم.

بعد از استعاذه به حضرت حق گفتن اذکاری از قبیل:

«أَمَّنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

و کلمه اخلاص یعنی «لا إله إلا الله» برای رفع وسواس بسیار مؤثر خواهد بود.

(کافی ج 2 ص 425)

ص: 45

## خوردن و آشامیدن

مولایمان علی در توصیف متقین می فرماید: «مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ» شعارشان اعتدال و میانه روی است.

(خطبه - 184)

هر موجود زنده برای ادامه زندگی نیاز به غذا و استراحت دارد. خواه انسان و یا حیوان و یا حتی نباتات. بنابراین هیچ بحثی در این نیست که زندگی موجودات زنده بستگی به مواد غذایی دارد ولی چیزی که قابل بحث و گفتگو است اعتدال و رعایت حد وسط در خوردن است. غذا خوردن باید تابع ضوابط و مقرراتی باشد که از حد معقول تجاوز نکنند که در غیر این صورت سلامت جسم روان به خطر خواهد افتاد.

قرآن بهترین و جامعترین دلالت و راهنمایی را در بیانی بسیار کوتاه در این زمینه فرموده است.

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

(اعراف - 3)

بخورید و بیاشامید ولیکن اسراف نکنید که خداوند مسرفین را دوست نمیدارد.

مقدار غذا چقدر باشد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 46

«كُلْ وَأَنْتَ تَشْتَهِي وَأَمْسِكْ وَأَنْتَ تَشْتَهِي»

(بحار ج 2 ص 283)

وقتی اشتهای به خوردن داری بخور و زمانی که هنوز اشتها به خوردن داری از خوردن دست بکش. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«قَلَّ مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَمْ يَسْقَمْ»

کم اتفاق میافتد کسی پرخوری کند و بیمار نشود (غررالحکم)

همان گرامی فرمود:

«إِيَّاكَ وَالبِطْنَةَ، فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أَسْقَامُهُ وَفَسَدَتْ أَحْلَامُهُ»

از پرخوری پرهیز که هر کس پیوسته پرخوری کند دردهایش فراوان شود و خوابهای پریشان بیند.

همو فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالبِطْنَةَ، فَإِنَّهَا مَفْسَاةٌ لِلْقَلْبِ، مَكْسَلَةٌ عَنِ الصَّلَاةِ، مَفْسَدَةٌ لِلْجَسَدِ»

(غررالحکم)

از پرخوری دوری کنید که موجب قساوت قلب، تنبلی در نماز و سبب تباهی بدن است.

و امام سجاد درباره حق شکم می فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ وَأَنْ تُقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ»

(تحف العقول ص 186)

حق شکم بر تو این است که آن را ظرف چیزهای حرام چه کم و چه زیاد قرار ندهی و در چیزهای حلال هم میانه روی را پیشه کنی.

و اینک به آداب غذا خوردن که اغلب مطابق با روایات و نظریه

ص: 47

- 1- قبل از غذا خوردن دستهای خود را بدقت بشوئید و پس از شستن دست را به چیزی نمالید و حتی دست را با حوله که ممکن است حامل آلودگی میکروب و غیره باشد خشک نکنید و و پس از غذا نیز دستها را بشوئید.
- 2- عالمانه و آگاهانه در غذا بنگرید و ببینید در غذایی که می خورید رعایت حقوق جامعه و فرمان پروردگار شده است.
- 3- شروع غذا با یاد خدا باشد و با سپاس حضرت حق ختم گردد.
- 4- ساعات صرف غذا باید مشخص باشد.
- 5- غذا را باید آرام خورد و بخوبی جوید.
- 6- غذا را باید در محیطی آرام و به دور از دغدغه خاطر خورد، بنابراین غذا خوردن در حال مطالعه، در حال عبور و حرکت، در حال دیدن و یا شنیدن صحنه های ناراحت کننده، عصبانیت، موجب اختلالاتی در هضم غذا خواهد شد و مشکلاتی به همراه خواهد داشت.
- 7- طول دادن و به دقت و آرامی غذا خوردن موجب افزایش ترشحات هاضمه و هضم بهتر غذا خواهد شد.
- 8- در میان غذا نباید آب آشامید. همچنین افراط در غذاهای آبکی زیانبخش است.
- 9- از خوردن غذاهای داغ خود داری کنید.
- 10- حجم غذا کم و لقمه کوچک برداشته شود تا امکان تأثیر شیره هاضمه و جویدن به حد کفایت میسر باشد.
- 11- بعد از صرف غذا در ظهر استراحت مختصری ضروری است و در شب و بین خوردن غذا و خفتن فاصله باشد.

12- غذا را باید هنگامی خورد که اشتها و میل به غذا باشد و هنگامی باید دست از غذا کشید که هنوز میل به غذا وجود دارد.

13- بعد از خوردن غذا در حالی که غذا در معده است، غذای دیگری نخورید.

14- در سفره شما هر روز باید سبزی یا میوه شسته شده و تمیز باشد.

15- نمک و ماست را فراموش نکنید که بسیار مفیدند.

16- از خوردن گوشت به مقدار زیاد خودداری کنید.

17- رژیم غذایی معتدلی انتخاب کنید که در آن تنوع باشد و از خوردن یک غذای مشخص برای روزهای متعدد اجتناب کنید.

18- مسواک کردن دندانها بعد از صرف غذا لازم است و لااقل شبها قبل از خواب حتما دندانها را کاملا مسواک کنید.

19- در بهداشت مواد غذایی و بهداشت وسایل غذا دقت کنید.

20- بر سفره غذا دو زانو بنشینید که سبب بالا قرار گرفتن معده و راهی برای جلوگیری از پرخوری می گردد.

(بهداشت و مواد غذایی و تغذیه ص 77 الی 80)

طیبی نصرانی خدمت امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد ای پسر رسول خدا آیا در کتاب پروردگار شما و سنت پیغمبرتان از طب چیزی ذکر شده فرمود: آری در کتاب خدا این آیه آمده:

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»

بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید و پیغمبر مان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز فرموده:

«وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءِ الْإِسْرَافِ فِي

ص: 49

الأَكْلِ رَأْسُ كُلِّ دَاءٍ»

(انوار نعمانیہ ص 226)

خودداری از غذا سرآمد و بیشترین دارو است برای صحت، زیاده روی در خوراک نیز مایه و سبب همه امراض است.

مرد نصرانی از جا حرکت کرده و گفت :

«وَاللَّهِ مَا تَرَكَ كِتَابَ رَبِّكُمْ وَلَا سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ مِنَ الطَّبِّ شَيْئاً لِيَجَالِينُوسَ»

به خدا سوگند کتاب خدا و سنت پیغمبر شما جایی برای طب جالینوس نگذاشته.

ابوالسفاج می گوید: یکی از دوستانم به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد گاهی ما در بین راه مکه می خواهیم احرام ببندیم نخاله و سبوس آرد نداریم تا به وسیله آن خود را شستشو داده و همه موهای بدن را از خود بزدائیم با آرد این عمل را انجام میدهیم ولی از این کار خیلی ناراحت هستیم.

امام (علیه السلام) فرمود: از اسراف کردن می ترسید؟ جواب دادم آری. فرمود: آنچه در اصلاح و سلامتی بدن مصرف شود اسراف نیست.

گاهی من دستور می دهم مغز استخوان را با روغن زیتون

مخلوط کنند و به وسیله آن خود را شستشو می دهم.

اسراف در چیزهایی است که باعث تلف شدن مال و ضرر رساندن به بدن باشد.

سؤال کردم سختگیری و به تنگی زندگی کردن چگونه است؟ فرمود: نان و نمک خوردن با این که قدرت داری غذای دیگری بخوری.

عرض کردم میانه روی و اقتصاد در زندگی به چه نحو انجام می شود؟ فرمود:

«الخبز و اللحم و اللبن و الزيت و السممن مره ذاو مره ذا»

(بحار ج 15 ص 201)

ص: 50



نان و گوشت و شیر و روغن زیتون و روغن حیوانی گاهی از این و گاهی از آن بخورد.

آیا جایز است انسان به خود ریاضت دهد و جسم را ناتوان کند و از خوردن غذاهای حلال خود را منع نماید؟!

قرآن پاسخ را این گونه می فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»

(اعراف - 22)

بگو: چه کسی زینت هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است.

طبیات من الرزق به انواع روزیها اطلاق می شود از هر چه که انسان استفاده می کند و باعث قدرت و استحکامش می شود. خوردنی ها و آشامیدنیها و نکاح و مسکن و غیره همه از طبیات وم هستند. بجز نوادری از آنها که شارع مقدس خوردن و آشامیدن آن را حرام کرده و یا تصرف و بهره برداری از آنها را ممنوع نموده است.

بنابراین اگر کسی طبیات الهی را بر خود حرام کند مثلا- گوشت نخورد، ازدواج نکند و به طور کلی مواهب و نعمات پروردگار را بر خویشتن تحریم نماید از جمله کسانی است که در مقابل نص قرآن اجتهاد کرده و بر خلاف دستور الهی عمل کرده است.

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) به عیادت (علیه السلام) ابن زیاد حارثی تشریف بردند، وقتی وسعت خانه او را مشاهده کرد، فرمود: تو مر خانه ای با این وسعت در دنیا برای چه می خواهی با آن که ل احتیاجت به این خانه در آخرت بیشتر است.

اگر بخواهی در آخرت نیز به خانه ای وسیع بررسی در اینجا

ص: 51

مهمان نوازی کن، صله رحم بجا آور و حقوقت را ادا کن.

(علیه السلام) بن زیاد عرض کرد از برادرم عاصم بن زیاد شاکی هستم، فرمود: چه شکایت داری؟ عرض کرد از دنیاکناره گیری نموده آن گرامی امر نمود او را بیاورید. عاصم شرفیاب شد. فرمود: ای

و دشمن نفس خود شیطان گمراهت کرده!

بر خانواده و فرزندان رحم نمی کنی؟ خیال می کنی خداوند از طبیات و چیزهای حلال که برایت حلال کرده بدش می آید و تو را از استفاده آنها منع نموده؟

تو در نزد پروردگار از اندیشه ات پست تر هستی! عاصم گفت پس چرا شما لباس خشن می پوشی و غذای ساده و غیر لذیذ می خوری؟ فرمود: من مثل تو نیستم.

خدا بر پیشوایان حقیقی لازم نموده خودشان را شبیه تنگدستان قرار دهند تا فقر و تنگدستی برای فقراء دشوار نباشد و بدین وسیله تسلی یابند. خطبه - 142

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از هر دو برادر را تعدیل نمود و دستور به میانه روی داد.

ص: 52

## پذیرایی از مهمان

مهمان نوازی از اعمال بسیار خوب و پسندیده است. اشخاصی که به این عمل شایسته معروفند زبانزد خاص و عام می باشند. از قدیم گفته اند که «مهمان حبیب خداست»، واقعا هم چنین است. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرمود: خداوند هرگاه خواسته باشد نسبت به خانواده ای نیکی کند هدیه ای به سوی آنها می فرستد، آن هدیه همان میهمان است که با روزی خویش وارد می شود و گناهان آن خانواده را به همراه خود می برد.

(بحار ج 15 ص 242)

از بیان پیامبر(صلی الله علیه و آله) استفاده می شود که میهمان سربار و تحمیل بر ما و خانواده نیست بلکه وی با روزی خود آمده و رحمتی است که از جانب پروردگار بر خانه و اهلش نازل شده است.

مهمان دوستی حکایت از صفای باطن و طینت خوب افراد می کند مردمان مهمان دوست در دنیا محبوب دلها و در برزخ و قیامت وضع مناسب و خوبی دارند.

مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُحِبُّ الصَّيْفَ إِلَّا وَ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَيَنْظُرُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَقُولُونَ مَا

ص: 53

هَذَا إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَيَقُولُ مَلَكٌ هَذَا مُؤْمِنٌ يُحِبُّ الصَّيْفَ وَيُكْرِمُ الصَّيْفَ وَلَا سَبِيلَ لَهُ إِلَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ.»

(بخارج 15 ص 242)

مؤمنی که مهمان دوست باشد روز قیامت که از قبر بر و می خیزد صورت او همچون قرص ماه می درخشد، مردمان تعجب نموده با خود می گویند او از پیامبران خداست؛ فرشته ای که همراه اوست وی را معرفی می کند و می گوید او شخصی است که مهمان دوست بوده و مهمان را اکرام می نموده و جز داخل شدن در بهشت راه دیگری ندارد.

جالب اینجاست که اسلام برای افراد غیر مؤمن، که از این . سجیه اخلاقی برخوردارند نسبت به سایر کفار حساب هم جداگانه ای باز کرده و برایشان احترام خاصی قائل است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هنگامی که عده ای از اسیران را به محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) آوردند تا آنها را به جرم جنایتی که مرتکب شده بودند به قتل برسانند. مردی از آنها را پیش آوردند تا حکم اعدام او را عملی کنند، جبرئیل بر پیغمبر نازل شده و عرض کرد اعدام او را تأخیر بیندازید.

پیامبر او را برگرداند، جبرئیل عرض کرد خدایت می فرماید: این مرد دیگران را اطعام میکرد و مهمان نواز بود و در ناراحتی صبر می نمود. رسول الله (صلی الله علیه و آله) به برکت این فضیلت او را آزاد کرد.

«فقال له و إن ربك ليحب هذا؟ فقال نعم. فقال أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رشول الله. و الی بعثك بالحق لأرت عن مالی احدا ابدا»

(فروع کافی ج 1 ص 176)

ص: 54

آن مرد مهمان دوست گفت: آیا پروردگار تو این عمل مرا دوست می دارد؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری. آن مرد شهادتین به زبان جاری کرد و مسلمان شد و گفت به آن خدایی که ترا به حق مبعوث به رسالت نمود هیچگاه کسی را از مال خویش محروم برنگردانم.

همان گرامی فرمود:

«وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ.»

(بحار ج 2 ص 292)

کسی که به خداوند تبارک و تعالی و روز قیامت معتقد باشد میهمانش را اکرام مینماید.

و همو فرمود:

«كُلُّ نَيْتٍ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الضَّيْفُ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ.»

(بحار ج 75 ص 461)

در خانه ای که مهمان حضور نیابد ملائکه داخل نمی گردند. یک بار مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را محزون و غمین دیدند، عرض کردند.

«یه زنک؟ قال لسبع ات. لم يضيف إلينا ضيف»

(بحار ج 41 ص 28)

به چه علت محزون هستی؟ فرمود: برای این که هفته ای که گذشت مهمانی بر خانه ما وارد نشد!!

نباید فراموش کرد که باید هنگام اطعام و پذیرایی از میهمانان حتما فرد و یا افرادی که بضاعت مالی ندارند کنار سفره به اسم حضور داشته باشند. و بدون شک بدترین ولیمه ها و مجالس مهمانی آن مجالسی است که پلو خورها و اشخاص سیر دعوت شوند از افراد بینوا و گرسنه دعوت به عمل نیاید. سخن پیامبر را

ص: 55

دقت کنید:

«يُكْرَهُ إِجَابَةُ مَنْ يَشْهَدُ وَلِيَمَّتَهُ الْأَغْنِيَاءُ دُونَ الْفُقَرَاءِ.»

(بحار ج 75 ص 448)

خوشایند نیست انسان دعوت میزبانی که فقط ثروتمندان را له به مهمانیش دعوت می کند اجابت نماید.

وهمو فرمود:

«شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيَمَةِ؛ يُدْعَى إِلَيْهَا الشَّبَعَانُ وَيُحْبَسُ عَنْهُ الْجِيعَانُ»

(میزان الحکمه ج 5 ص 522)

بدترین سفره های پذیرایی آن است که افراد سیر و مالدار نه دعوت شوند و از اشخاص گرسنه ممانعت به عمل آید.

و نیز نباید فراموش کرد در کار سفره اطعام خویش اشخاص هه فاسق و بی نماز و لاابالی را دعوت نکنیم که با حضورشان نور و برکت را می برند و باعث کدورت و تاریکی دل و روح ما میگردند. همان بزرگوار فرمودند: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا»

(بحار ج 77 ص 84)

مصاحبت نکن مگر با اهل ایمان و کسی غذایت را نخورد مگر آن که اهل تقوی باشد.

و همچنین از نکات مهم در آداب مهمان اجابت نمودن دعوت مؤمن است. اسلام می خواهد همیشه بین مؤمنین الفت و پیوند مهر و محبت برقرار باشد.

میزبان شدن و مهمانی رفتن در میان پیوندهای گوناگون المی اجتماعی از بهترین نوع آنها محسوب می شود. و لذا در سخنان پیشوایان بزرگ ما تأکید شده که به دعوت برادر ایمانی خویش و اهمیت دهید و مثل یک امر واجب آن را اطاعت کنید.

ص: 56

امام صادق (علیه السلام) می فرمودند:

«مِنَ الْحُقُوقِ الْوَاجِبَاتِ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَتَهُ»

(بحار ج 75 ص 447)

از حقوق واجب بر گردن مؤمن آن است که دعوت برادر ایمانی خویش را اجابت کند.

پیامبر می فرمود: جفاست که کسی به سفرهای دعوت شود و نپذیرد و یا بپذیرد ولی از غذای میزبان نخورد. (همان مدرک) همو فرمود: سفارش میکنم شاهدین را که به غائبین نیز بگویند که حتما دعوت مسلمان را اجابت کنید اگر چه پنج میل مسافت فاصله باشد که این حکایت از دین داری انسان می کند.

(همان مدرک)

البته همان طور که ملاحظه نمودید میزبان باید مؤمن و اهل تقوی باشد، بنابراین هر دعوتی پذیرفته نیست. مثلا اگر ما در حد یقین باشیم که میزبانی اهل معاملات ربوی است و یا از راه نامشروع کسب می کند و یا خمس مالش را نمی دهد به طور قطع خوردن غذای او جایز نیست و اگر از ارحام بودند حتی المقدور با سلام و احوال پرسی تمامش کنیم.

«صَلُّوا اِرْحَامَكُمْ وَكُلُوا بِالتَّسْلِيمِ»

و اگر مجبور شدیم کنار سفره آنها بنشینیم، قبل از خوردن غذاهایی که به یقین خمس بر آنها تعلق گرفته خمس آن را کنار بگذاریم تا آن مقداری که ما مصرف می کنیم انشاء الله مباح و قابل تصرف باشد. رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«أَبَى اللَّهُ لِي زَادَ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَطَعَامَهُمْ»

(بحار ج 75 ص 448)

خداوند رضایت ندارد که من منش مشرکین و منافقین را

ص: 57

انجام دهم و از طعامشان استفاده کنم.

و نیز فرمودند:

«لَا تَأْكُلْ طَعَامَ الْفَاسِقِينَ»

از غذاهای اهل فسق استفاده نکن.

(بحار ج 77 ص 84)

گاهی یک لقمه حرام چنان تأثیری در روح و دل انسان می گذارد که تا چهل روز تاریکی و کدورت آن برطرف نمی شود و اگر در همان ایام نطفهای منعقد شود و یا خانم بارداری دوران حمل را بگذراند و یا موقعی باشد که مادر به فرزندش شیر میدهد بدون شک اثرات سوء و عواقب بسیار بدی را در پی خواهد داشت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»

(میزان الحکمه ج 2 ص 372)

کسی که لقمه ای حرام بخورد تا چهل شبانه روز نماز او قبول نمی شود. همو فرمود:

«إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

(بحار ج 103 ص 19)

اگر لقمه ای از حرام در معده شخصی قرار گیرد تمام ملائکه مستقر در آسمانها و زمین او را لعنت می کنند.

به فرموده رسول الله (صلی الله علیه و آله) ترک لقمه حرام:

«أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةِ أَلْفِي رَكَعَةٍ تَطَوُّعًا»

(میزان الحکمه ج 2 ص 373)

نزد پروردگار بهتر است از هزار رکعت نماز پی در پی جا دارد که در اینجا مقداری هم از اسراف کاریها و بریز و به پاشها در میهمانیها و مجالس عروسی و غیره گفتگو داشته باشیم

ص: 58



که متأسفانه در جامعه ما چند سالی است که به اوج خود رسیده و دقیقاً بر خلاف سیره ائمه (علیه السلام) و دستورات اصیل اسلام عمل می شود.

او میهمانی اسلامی آن است که دور از تکلف و زحمت باشد و ثانیاً آن قدر غذاهای رنگارنگ تدارک دیده نشود که باعث ام خشم پروردگار و حسرت فقراء و مستمندان گردد.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمودند:

«لَا تَتَكَلَّفُ لِلضَّيْفِ»

(میزان الحکمه ج 2 ص 524)

خود را به خاطر مهمان به زحمت نیندازید.

امام رضا (علیه السلام) می فرمود: یک بار شخصی، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دعوت به مهمانی کرد. امام (علیه السلام) فرمود: به سه شرط دعوت تو را می پذیرم. عرض کرد شروط شما چیست؟

فرمود:

«لَا تَدْخُلْ عَلَيَّ شَيْئاً مِنْ خَارِجٍ، وَلَا تُؤْثِرْ عَلَيَّ شَيْئاً فِي الْبَيْتِ وَلَا تَجْحَفْ بِالْعِيَالِ»

(بحار ج 75 ص 451)

1- چیزی از خارج منزل تهیه نکن

2- از آنچه در منزل داری مضایقه نکن

3- خانواده ات را به زحمت نینداز.

این روزها متداول شده که گاه در یک شب برای یک ولیمه عروسی بودجه بسیار بالایی خرج می شود در حالی که زیر گوش همان مترفین غافل، ارحام و اقوام و یا همنوعانی هستند که از تدارک ساده ترین غذاها برای ولیمه عروسی فرزندان خود ناتوانند.

اغلب برگزار کنندگان این نوع مجالس پرخرج قبل از آنکه بخواهند واقعاً عمل نیکی انجام دهند متأسفانه گرفتار فخر فروشی و نخوت به این و آن شده و می خواهند مال و منال خود را

ص: 59

به رخ دیگران بکشند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این نوع اسراف کاریها و مجالسی که در تدارک غذا زیاده روی می شود و فقراء حضور ندارند جداً مخالف بود.

در نامه ای که به فرماندار خود در بصره به نام عثمان بن حنیف نوشت خط مشی خود و دوستانش را روشن فرمود:

ای پسر حنیف به من خبر رسیده که یکی از جوانان اهل بصره ترا به ولیمه عروسی دعوت کرده است و توهم شتابان به آن مجلس رفته ای! خورشهای رنگارنگ گوارا برایت آورده و کاسه های بزرگ در . کنارت گذارده اند. گمان نداشتم تو به مهمانی گروهی بروی که هم فقراء و نیازمندانتان را برانند و توانگران و ثروتمندانشان را بخوانند.

پس نظر کن به آنچه دندان بر آن می نهی از خوردنی ها؛ چیزی را که بر تو آشکار نیست بیفکن و آنچه را که به پاکی راههای بدست آوردن آن دانایی بخور(نامه 45)

در پایان این بحث خوب است به دو مطلب دیگر در آداب مهمانی اشاره ای شود که دانستن آنها خالی از لطف نیست.

یکی ادب میزبان و دیگر ادب میهمان؛ ادب میزبان به آن است که تا مادامی که میهمان دست از غذا نکشیده در کنارش بنشینید، میزبان اول شروع به خوردن کند و بعد از همه غذا هم خوردن خویش را تمام نماید تا میهمانان باکمال آزادی غذا بخورند و سیر شوند.

و همچنین از ادب میزبان آن است که میهمان را تا درب منزل مشایعت نماید.

رسول الله (صلى الله عليه وآله) و می فرمود:

«مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ فَتَخْرِجَهُ مِنْ حَرِيمِكَ إِلَى الْبَابِ»

(بحار ج 15 ص 240)

یکی از حقوق میهمان بر میزبان این است که از اطاق تا درب منزل همراه او بیاید.

و همچنین از ادب میزبان است که درب خانه را باز نکنند و در رفتن مهمان از خانه کمک ننمایند، چون اگر صاحب خانه اقدام به باز کردن درب خانه نماید حکایت از این می کند که او می خواهد هر چه زودتر مهمان را دست به سر کند و از رفتن او خوشحال است.

به همین جهت در سیره عملی امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که: طایفه ای از عرب بر امام (علیه السلام) مهمان شدند و هنگام رفتن حضرت به آنها صله پرداخت نمود. ولی غلامان خود را از کمک به آنها در

حرکت از خانه منع نمود. علت این کار را از حضرت پرسیدند فرمود:

«أَنَا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُعِينُ أَضْيَافَنَا عَلَى الرَّحْلَةِ مِنْ عِنْدَنَا»

ما خانواده ای هستیم که میهمان خود را هنگام حرکت کمک نمی نمائیم.

(بحار ج 15 ص 240)

و اما ادب مهمان به آن است اولاً هر کجا که میزبان تعارف کرد همانجا بنشیند و اگر فقط یک نفر را دعوت کرد (مثلاً پدر یا مادر) فرزند یا فرزندان را به مهمانی نبرد. به کلام رسول الله در این زمینه عنایت کنید:

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يَسْتَبِعَنَّوَلَدَهُ؛ فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَرَامًا وَدَخَلَ عَاصِيًا.»

(بحار ج 75 ص 445)

هرگاه یکی از شماها به میهمانی دعوت شدید فرزند خود را

به دنبال خویش نبرید که این کار حرام است و وارد شدن در مکان غضبی است.

از طرفی دیگر میهمانان نباید بیش از سه روز در جایی بمانند.

همان گرامی فرمود: «الضَّيَافَةُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ صَدَقَةٌ»

(بحار ج اص 242)

مهمانی فقط سه روز است و بیش از آن صدقه خواهد بود.

ص: 62

«يَا كَمِيلُ، مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرُوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ»

(حکم و مواعظ - 349)

ای کمیل: خانواده ات را امر کن تا روزها به دنبال کسب مکارم اخلاقی روند و شبها حاجت آنهایی را که در خوابند برآورده سازند.

میانہ روی درباره مسائل مربوط، به شئون خانواده از مواردی است که قرآن و اهل بیت با بالاترین نوع سفارش و تأکید را دارند.

در اسلام خانواده نظامی دارد و بر هر یک از اعضای آن وظیفه خاصی معین شده و این نظام از جانب کسی تعیین شده که خود خالق بشر و آشنا به تمام روحيات و خلیقات اوست و دقیقاً آگاه است که چه روش و راهی حد وسط است و سعادت دنیا و آخرت او را تعیین می نماید.

دین مقدس ما برای جلوگیری از افراط و تفریط در مسائل خانواده، از ابتدای انتخاب همسر دلالتها و راهنمایی دارد تا وضع و خانواده در صحنه قیامت و جهان آخرت.

نخستین توصیه قرآن و بزرگان دین به این است که در انتخاب همسر گرفتار احساسات و سطحی نگری نشوید که چه

بسا گول ظاهر را خورده و برای یک عمر اسیر یک زندگی فاسد و نکبت باری خواهید شد.

مسئله اصالت خانواده آن قدر مهم است که می تواند سرنوشت ملتی را تغییر دهد و به همین جهت در دستورات امامان معصوم (علیه السلام) آمده کارهای کلیدی و فرماندهی و وزارت حکومت اسلامی را به کسانی بدهید که ریشه خانوادگی دارند و مدارج کمال را پیموده اند.

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا»

(اعراف - 58)

سرزمین پاکیزه گیاه آن به فرمان پروردگارش در آید و آن زمین که ناپاک است جز به سختی در نیاید.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «إِذَا كَرَّمَ أَصْلَ الرَّجُلِ كَرَّمَ مَغْيِبُهُ وَ مَحْضَرُهُ»

(غرر الحکم ص 485)

کسی که ریشه خانوادگی شریف است در حضور و غیاب و در هر حال دارای فضیلت و صفات پسندیده است.

و پیامبر فرمودند: بپرهیزید از گلهای زیبایی که در لجنزارها روئیده اند.

عرض شد ای رسول خدا منظورتان چیست؟ فرمود:

«الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ»

(بحار ج 23 ص 54)

زن زیبایی که از خاندان بد و پلید به وجود آمده باشد.

مسئله بعدی اصل ازدواج است که بعضی از آن فراری هستند و غریزه جنسی خویش را سرکوب می کنند. غریزه جنسی مثل سایر غرائز از نعمت های بزرگ الهی است. نه صلاح است که آن را نادیده گرفت و نه آن که به هرزگی و از طریق نامشروع آن را اشباع

ص: 64

کرد. که در هر دو صورت مفاسد اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی فراوانی در پی خواهد داشت.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود: خداوند مرا با دستور رهبانیت و گوشه گیری از اجتماع نفرستاده بلکه مرا با دین معتدل و آسان مبعوث نموده، روزه می گیرم و نماز می گزارم و با همسر خویش و آمیزش می نمایم، هر کسی مرا دوست دارد روش خود را روش من قرار دهد، ازدواج از روش من است،

(وسایل ج 3 ص 24)

و همان بزرگوار فرمود:

«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ»

(مکارم الاخلاق ص 100)

ای گروه جوانان هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد حتما اقدام نماید چه این خود بهترین وسیله ایست که چشم را از هم نگاههای آلوده و خیانت آمیز و صورت را از بی عفتی و گناه محافظت نماید.

جوانان عزیز نباید دنبال همسر ایده آل باشند و نباید معیار ازدواج را زیبایی و یا ثروت قرار دهند که تجربه نشان داده این نوع طرز تفکر پایانی نامطلوب داشته است. بلکه بیشتر روی ایمان و اصالت خانواده تکیه کنند و پافشاری نمایند. نصیحت پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) را به گوش دل بسپارند که فرمود:

«لَا تَنْكِحِ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا فَلَعَلَّ جَمَالَهَا يُرْدِيهَا وَلَا لِمَالِهَا فَلَعَلَّ مَالَهَا يُطْغِيهَا وَانْكَحِ الْمَرْأَةَ لِدِينِهَا»

(محجه البيضاء ج 3 ص 85)

زن را برای زیباییش به همسری انتخاب نکن چه ممکن است جمال زن باعث پستی و سقوط اخلاقیش شود و همچنین به

ص: 65

انگیزه مالش با وی پیوند زناشویی مکن زیرا مال می تواند مایه طغیان او گردد، بلکه به سرمایه دینش متوجه باش و با زن با ایمان ازدواج کن.

زن وشوهر آن وقت زندگی متعادل و متعارف دارند که هر هر کدام بنوبه خود به وظایف خویش عمل کنند و در سایه محبت کانون خانواده را گرم نگه دارند.

بدون شک اگر در بعضی خانواده ها دیونزاع با قیافه وحشتناکش وجود دارد و گاهی منجر به جدایی می شود علت این است که این دورکن خانواده از حد اعتدال خارج شده اند به وظایف خویش عمل نکرده اند.

اگر زن در پاکیزه نگاه داشتن فضای خانه دقت داشته باشد و که در غیاب شوهر از عفاف خود و اموال و آبروی شوهر محافظت نماید و از دستورات و تقاضای بحق او سرپیچی نکند و نیز اگر شوهر صرف نظر از وظایف اقتصادی که بر دوش او است از قبیل نفقه و تهیه وسایل آسایش زن و فرزند و در بعضی از کارهای خانه به خانواده خویش کمک کند و حالت آمرانه و استبداد نداشته باشد.

در این صورت است که زندگی شیرین می شود و از هر نوع کدورت منزّه خواهد شد.

مردان موظفند ناموس خود را از گزند هوسبازان چشم چران حفظ کنند و نگذارند اشخاص شیطان زده به آنها طمع کنند. م سلم غیرت و حمیت برای مردان جزء صفات بسیار مهم به شمار الا می رود.

مردانی که همسر و یا دخترانشان بدون رعایت حجاب و صحیح اسلامی و گاهی آرایش کرده و معطر از خانه بیرون



می روند، بدون شک از مرز اعتدال خارج شده و در فساد کشیدن جامعه مقصر خواهند بود.

راستی اگر بین زن و مرد حریمی وجود نداشته باشد، به طور قطع هیجانها و التهابهای جنسی را فزونی می بخشد و تقاضاهای شهری به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آید.

اسلام می خواهد انواع لذت های جنسی، چه سمعی و چه بصری و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی اختصاص یابد و اجتماع از این مسائل کاملاً جدا باشد.

ما معتقدیم که بزرگترین سرمایه زن حیا و عفاف اوست، اگر زن را از این صفات حمیده جداکنند موجود بی ارزش و . بی شخصیتی خواهد شد، بنابراین زنها برای گرانها نگهداشتن خود و حفظ موقعیت پر ارزش خویش باید حجاب و عفاف خود را حفظ کنند. موضوع دیگری که در مسائل خانواده مطرح است مسئله تعلیم و تربیت فرزندان است که بعضی اولیاء جانب افراط و بعضی جانب تقریط را انتخاب کرده اند:

یعنی بعضی آن قدر وسواس و دقت نظر روی فرزندان دارند که اولاد خود را مثل یک زندانی و برده فرض کرده آزادی را از او سلب نموده اند به گونه ای که اگر روزی او خود را از پدر و مادر یله و رها دید عقده خود را باز می کند و دست به هر کاری می زند.

بر کسی پوشیده نیست که مسئولیت پدر و مادر به مسائل مادی از قبیل تهیه مسکن و پوشاک و خوراک فرزندان خلاصه و نمی شود، پرورشهای روحانی و معنوی و تقریحی آنها نیز به هم عهده پدر و مادر است.

در اسلام تربیت و پرورش روحی فرزندان از تأمین حوایج

جسمانی آنان مهمتر و ارزشمندتر است.

پدر و مادر ضمن دادن آزادی به فرزندان باید در انجام کارها نیک آنها را یاری کنند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ أَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَيَّ بِرَّهْمَا»

(فروع کافی ج 2 ص 94)

خدا رحمت کند آنهایی را که فرزندان خود را به کارهای نیک که خود می کنند کمک نمایند.

ثمره این یاری را در روز قیامت به این نحو خواهند دید:

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: خداوند به پدر و مادر در روز قیامت پاداش بزرگی عنایت می فرماید: (ههههه فبقولانی یا ربنا آتی ناه. نیه و لم تبلغها أعمالنا؟)

آنها عرض می کنند پروردگارا اینهمه فضل و کرم درباره ما از کجاست؟ اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست.

(فیقال هنیه بتعلیما ولدکم. القرآن و تبصیر ما ایاه)

(مستدرک الوسائل ج 1 ص 290)

در جواب گفته می شود: اینهمه عنایت و نعمت پاداش شما است که به فرزند خود، کتاب خدا را آموختید و او را در آئین اسلام بصیر و بینا تربیت کردید.

پدر و مادرانی هم هستند که اصلا کاری به تعلیم و تربیت فرزندان خود ندارند، بلکه آنها را آزاد گذاشته که هر کاری دلشان برم بخواهد انجام دهند با هر کس بنشینند و برخیزند و با دوستان کل ناباب در شب نشینی ها و مجالس لهو و لعب شرکت کنند و در این راستا هیچگونه ممانعت یا مزاحمتی برای انجام کارهای فرزندان و بوجود نمی آورند؟!!

ص: 68

اسلام همان اندازه که در مورد محبت نسبت به زن و فرزند سفارش نموده از افراط و زیاده روی هم منع نموده است.

پدر خانواده وقتی بیش از حد تسلیم خواسته های خانواده خود می شود بزرگترین ضربه را از نظر روحی به آنها می زند، زیرا اهل خانه را نازپرورده و زودرنج پرورش می دهد که با کوچکترین ناملایمات آزرده و ناراحت می شوند.

از اینها گذشته لازمه افراط در محبت درباره زن و فرزند از دست دادن محبت خدا و رسول و جهاد در راه خداست.

مربیان شایسته توجه دارند که انسان به فرموده قرآن موجودی است که دوست دارد هیچکس مانع کارهایش نباشد نه (لِيُنْفِجَ أُمَّامَهُ) و میل دارد به هر چه که دلخواه اوست دسترسی پیدا کند و قطعاً این آزادی به صلاح اهل خانه نیست، زیرا که منجر به گناهان و اعمال خلافت شرع خواهد شد. بنابراین باید مربی خانواده تمایلات اهل خود را تعدیل نموده و نگذارد که از حد اعتدال و مرز دین خارج شوند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

(منافقون 9)

شما که ایمان دارید، اموالتان و اولادتان از یاد کردن خدا سرگرمتان نکنند و هر که چنین کند آنها زیانکارانند.

امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود:

«سَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبِرُّ إِلَى الْإِفْرَاطِ»

(تاریخ یعقوبی ج 3 ص 53)

بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی، محبت نسبت به فرزندان از حد تجاوز کند و به زیاده روی و افراط گرائند.

ص: 69

رسول الله (عليه السلام) به ابن مسعود می فرمود:

«لَا تَحْمِلَنَّ الشَّفَقَةَ عَلَىٰ أَهْلِكَ وَوُلْدِكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الْمَعَاصِي وَالْحَرَامِ»

(بحار ج 17 ص 32)

مبادا به خاطر محبت نسبت به همسر و فرزند و ادار به گناه و افتادن در حرام شوی! باید توجه داشت که ثروت و اولاد دو عامل مهم غفلت از واقعیات و وظایف شرعی انسان هستند اگر شخص خود را تهذیب نکرده باشد بی تردید ثروت و اولاد باعث سقوط و تنزل او خواهد شد.

قرآن به صراحت وجود مال و اولاد را آزمایش می داند، یعنی اگر مال و اولاد سبب غرور و بیگانگی ما با خداوند تبارک و تعالی . شد، آن وقت است که در امتحان الهی رد شده و در دام شیطان هم اسیر گشته ایم.

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

(انفال 28)

بدانید که مالهایتان و فرزندانان فقط آزمایشی است و نزد خدا پاداشی بزرگ هست.

از نکاتی که پدران و مادران باید نهایت دقت را در باره آن داشته باشند عدم تبعیض و فرق نگذاشتن بین فرزندان است مثلا اگر برای یکی لباس و غذای بهتر تهیه می کنند دیگری را مورد بی مهری قرار ندهند مسلم عواقب بدی در پی خواهد داشت.

رسول خدا فرمود: «إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ»

(بحار ج 23 ص 13)

بین فرزندان خود به عدالت رفتار نمائید همان طور که مایلید

ص: 70

فرزندان شما و مردم بین شما به عدل و داد رفتار کنند.

پدری با دو فرزند به محضر همان گرامی شرفیاب شد یکی از فرزندان را بوسید و به فرزند دیگر اعتنا نکرد پیامبر که این رفتار نادرست را مشاهده نمود به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار نمی کنی؟! همان مدرک.

بد نیست در پایان بحث خانواده اشاره ای هم به نشوز زن و مرد داشته باشیم.

نشوز مرد به این صورت است که مرد به وظیفه خود درباره ر حقوق زن عمل نکند به او اظهار بی میلی نماید و پاس حرمتش را نگه ندارد.

هر مرد عاقل و دانا میداند که با خشونت و زجر و شکنجه . همسر زندگی از هم پاچیده شده و شرف و عزت و آبرو و اعتبار و از هم همه مهمتر عمر عزیز به تلخ کامی و جنگ اعصاب به پایان خواهد رسید.

مرد نباید هیچوقت حیثیت خود را دستخوش هوی و هوس و پامال وهم و خیال خویش نماید بلکه باید در ایجاد الفت دوستی تلاش بیشتری کند تا کانون خانواده گرم و پر رونق بماند. هر مردی که (علیه السلام) قمند است فضای خانه پاکیزه و پر لذت باشد لازم است که عرصه را بر همسر خویش تنگ نکند و عفو و اغماض و گذشت را شیوه خود قرار دهد تا در پرتو آن از مزایای زندگی و ثمرات فراوان آن کامروا و بهره مند گردد.

نشوز زن هم به این صورت است که زن همواره در مقام نافرمانی و تخلف از تقاضاهای مشروع و انسانی شوهر برآید.

اگر زن به وظیفه خود درباره حقوق شوهر کوتاهی کند و بدون رضایت شوهرش چه به صورت قهر و یاغیره خارج شود و یا

تمکین نکنند ناشزه است. زن سرکش و متخلف مورد نفرت آسمانیان و جن و انس است و همه به زبان تکوین او را لعنت میکنند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَرَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا»

(من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 278)

هر زنی شب را به روز بیاورد در حالی که شوهر به حق بر او خشمناک باشد خدای متعال نماز آن زن را قبول نخواهد کرد تا وقتی شوهر از وی راضی گردد.

اگر زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و مرد از وی متوقع کاری باشد که در دین بر او واجب نیست مثلاً اعتراض کند که چرا خانه را جارو نکردی، ظروف و لباس را نشستی، غذا را خوب نپختی و امثال اینها و مرد به علت مسامحه زن در این گونه امور خشمگین شود، خشم وی بیجا و نارواست و در این قسم اخیر زن ناشزه نخواهد بود.

ص: 72

«وَتَلَا فَيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ مِنْ إِذْرَاكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَحَفِظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوَكَاءِ»

(نامه - 31)

مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ابر به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) نه می فرماید: جبران زبانی که در اثر سکوتت به تو رسیده از جبران . زبانی که در اثر حرف زدن بیجا برایت پیش می آید آسانتر است و هم حفظ آنچه در ظرف است به استواری بند و بست آن بستگی دارد.

انسان می تواند پاکیزه و درست سخن گوید و می تواند پلید و نادرست حرف بزند و تا زبان معتدل نگردد و بر صراط مستقیم حق قرار نگیرد احتمال گرایش به هر گناه و لغزش وجود دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرموند:

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»

(خطبه - 175)

ایمان هیچ کس پایدار نگردد تا مگر دلش (به صدق و صفا) استوار گردد و قلب و دل استوار نخواهد شد تا مگر زبانش در سخن گفتن به راستی و درستی گراید.

همو قبل از نقل این بیان می فرمود:

«وَلْيَحْزُنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ»

ص: 73

وَاللّٰهُ مَا أَرَىٰ عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَىٰ تَنْفَعُهُ حَتَّىٰ يَخْزَنَ لِسَانَهُ»

مرد باید زبانش را در دهانش نگه دارد که این زبان نسبت به صاحبش سرکش و طغیانگر است. به خدا قسم بنده ای که از و بندگان خدا را نمی بینم که تقوی را پیشه خود قرار دهد آن هم تقوایی که سودش دهد مگر اینکه زبانش را حفظ کند.

آیا باید زبان را آزاد گذارد و هر چه بر آن جاری شد بیان نمود و یا باید آن را کنترل کرد و جز سخن حق و سنجیده نگفت؟

پیداست که پاسخ چیست، آنهایی که بر حرفی می کنند اغلب گرفتار لغزش و خلاف گویی می شوند..

چقدر زیبا و گویا فرمود امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»

(حکم و مواعظ - 349)

کسی که سخن بسیار گوید لغزشهایش فراوان شود.

در عین حالی که زبان یکی از عجایب آفرینش و نشانگر قدرت پروردگار است.

« خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَالِمَهُ الْبَيَانَ»

(الرحمن - 4)

و شاید فلسفه خلقت انسان همان علم بیان باشد ولی از حساسیت فوق العاده ای برخوردار است.

یعنی همین زبان گاه انسان را به اوج ایمان و معرفت می رساند و گاه پلید آن شهره آفاق شده و آدمی را تا قعر جهنم ساقط میکند.

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»

(ابراهیم - 26)

و مثل گفتار پلید همانند درخت پلیدی است که ریشه اش به و قلب زمین نرود بلکه بالای زمین افتد و زود خشک شود.

ص: 74



رسول الله می فرمود: خداوند زبان را آنچنان عذاب می کند که هیچیک از دیگر اعضاء را آنچنان عذاب نکرده باشد، پس گوید: پروردگارا مرا چنان عذاب میکنی که چیزی را عذاب نکرده ای؟!

خداوند می فرماید: کلمه ای از تو سرزده که در مشرق و مغرب منتشر گردید، پس به خاطر آن چه خونهای ناحقی که ریخته شد و چه مالهای محترمی که غارت گردید، و چه بی عفتی ها که انجام د گرفت. به عزت و جلالم سوگند تو را به عذابی کیفر دهم که هیچیک از اعضاء و جوارح را آنچنان عذاب نکرده باشم.

(کافی ج 2 ص 115)

بنابراین سهم زبان در سرنوشت انسان زیاد است و به عبارتی زبان، خوشبختی و یا بدبختی آحاد بشر را رقم می زند.

چه بسا افرادی که به خاطر استفاده صحیح از زبان و بکار گرفتن آن در راه ارشاد خلق و گفتن ذکر و دعا به مدارج بلند شرف و فضیلت نایل گشته اند.

و افرادی هم عنانش را رها کرده و بی حساب سخن گفته و باعث تباهی ایمان و انحراف دیگران شده اند .

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ»

(حکم و مواعظ)

زبان همانند حیوان درنده ای است که اگر آزاد گذارده شود زخم می زند، مجروح می کند و مصیبت به بار می آورد.

همیشه سخن گفتن باید با تعقل و تفکر باشد چرا که سخن را بدون فکر و مطالعه قطعاً لغزش و خطا در پی دارد.

همان بزرگوار فرمود:

«فَكِرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الزَّلَلِ»

(غروالحکم)

ص: 75

اول فکر کن بعد سخن بگو تا از لغزش در امان باشی. ولی ما بر عکس کلام مولا اول حرف میزنیم بعد فکر می کنیم که عجب بد حرفی زدیم چه بازتاب غم انگیزی داشت؟!

حرف وقتی از دهان خارج شد در اختیار ما نیست دیگر ه م نمی توان آن را جمع کرد. پس باید عاقلانه سخن گفت چرا که عقل و منطق معجونی گوارا هستند. همو فرمود:

لِلْإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ : عَقْلٌ وَ مَنْطِقٌ ، فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ وَ بِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ»

(غررالحکم ص 853)

و دو فضیلت و برتری از جمله مزایای انسان است یکی عقل و و آن دیگری منطق با نیروی عقل حقایق را فرا می گیرد و خود را از آن بهره مند می سازد و با نیروی منطق و بیان فراگرفتههای همه خویش را به دیگران می آموزد و آنان را نیز بهره مند می نماید.

از نشانه های آشکار گفتار بدون تعقل و تفکر سخنانی است که از نیات بد و ضمیر آشفته و گرفتار غضب و جاه و شهوت نشأت می گیرد. کسی که از مرحله اعتدال خارج شد توقع هرنوع لغزشی در گفتار او می رود مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در کتاب شریف محجه البیضاء آفات زبان را تالیست مورد ذکر کرده که اینک از نظر شما به طور اجمال میگذارنم:

1- سخنی که هیچ کمکی به گوینده نمی کند

2. حرف زیادی و اضافی و پوچ زدن

3-گفتار باطل.

4- ستیزه جویی و لجاجت

5- با شدت و حدت سخن گفتن

6- جدل و دشمنی کردن

7- سخن زشت و کلام ناهنجار.

ص: 76

8- لعن و نفرین مؤمن کردن.

9- غناء و لهو و لعب.

10- شوخی های ملالت آورن

11- مسخره کردن این و آن.

12- فاش کردن سر دیگران.

13- دروغ.

14- قسم دروغ.

15- غیبت.

16- سخن چینی

17- نفاق و دورویی

18- مدح و ثنای کافر و ظالم و فاسق.

19- نسبت های خلاف به خدا و رسول و اهل بیت و دین خدا دادن.

20- قیل و قال و سؤال زیاد کردن.

بعضی از بزرگان علم اخلاق و حکمت عملی موارد بیشتری را درباره لغزش زبان نقل کرده اند که در این مقال گنجایش آنها نیست.

واقع مسئله آن است که این زبان را اگر کنترل نکنیم و در اختیار نگیریم احتمال به دام گناه افتادن در هر زمینه خواهد بود.

مردی به محض پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد و عرض کرد ای رسول خدا مرا وصیت فرما. حضرت فرمود. زبانت را نگهدار! بار

دوم گفت: ای پیامبر خدا مرا سفارشی فرما! فرمود: زبانت را نگهدار. بار سوم گفت: مرا وصیت نما! حضرت فرمود:

«اِحْفَظْ لِسَانَكَ ثُمَّ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَوْصِنِي فَقَالَ وَيْحَكَ وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَيَّ

مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.»

(کافی ج 2 ص 115)

زبان‌ت را نگهدار! وای بر تو! مگر چه چیزی، جز تیزی زبان، مردم را به رو در آتش می افکند؟!

همان گرامی می فرمود:

«عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِللِّسَانِ»

(همان مدرک)

بر شخص عاقل است که به زمانش آگاه باشد، موقعیت خود را دریابد و زبان خویش را نگهدارد

و به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«يَا عَلِيُّ، مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»

(سفینه البحار ج 2 ص 510)

ای علی: کسی که مردم از زبانش بترسند، پس او اهل آتش است. بر خلاف این گروه کسانی هستند که استفاده صحیح و مناسب از این نعمت خدادادی مینمایند که زبان را در راههای خدا پسندانه به کار میگیرند.

کارهای مثبت و شایسته ای که از زبان ساخته است عبارت می باشد از :

1- امر به معروف و نهی از منکر.

2- اندرز و نصیحت و انتقاد سازنده.

3- اظهار دوستی به امامان معصوم و اظهار نفرت از دشمنان خدا و دین

4- ذکر و تعظیم شعائر اسلامی مانند اذان، تکبیر، صلوات.

5- سوگند قضایی و شهادت به حق.

6- دفاع از حق مظلوم و محروم

ص: 78

7- شکر نعمتهای الهی.

8- اصلاح ذات البین

9- ادخال سرور در قلب مؤمن.

10- خواندن خطبه عقد و دیگر کارهایی که مشروط به تعهد زبانی است.

11- آموزشهای علمی و دینی

12- داوری و قضاوت عادلانه.

13- تلاوت قرآن و دعا و نماز

14- کارگشایی و دلالت به خیر

15- مشاوره و ارائه نظر

16- توبه و استغفار.

درباره بالاترین و جالبترین کارهای زبان یعنی امر به خوبیها و نهی از بدیها همین بس که خداوند تبارک و تعالی مسلمانان را از دیگر ملتها به خاطر این دو اصل مهم و نظارت عمومی ستوده است.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

(آل عمران-109)

شما بهترین امت در میان انسانها هستید زیرا که امر به معروف و نهی از منکر می نمائید.

دیدگاه امام رضا(علیه السلام) این است که اگر می خواهید در اجتماع شما ظلم و ستم شیوع نیابد و جامعه رو به هلاکت نرود نظارت عمومی و انتقاد صحیح را فراموش نکنید.

«تَأْمُرْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»

(بحار ج 15 ص 139)

ص: 79

به نیکبها دعوت کنید و از بدیها جلوگیری نمائید وگرنه مردمان شرور و ستمگر بر شما مسلط شده و در آن موقع خوبان شما دعا می کنند و به اجابت نخواهد رسید.

آری انسانها از جهت توجه داشتن به خوبی یا بدی یکسان م نیستند ناچار باید به آنهایی که گرفتار معصیت و خلاف شده اند کمک فکری کرد و آنها را از سقوط حفظ نمود.

در اسلام آن قدر مسئله نصیحت و اندرز به دیگران مهم است که لب فرو بستن یک نوع خیانت مسوب می شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ ، فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ»

(بحار ج 15 ص 136)

کسی که برادر خود را در کار ناپسندی ببیند و او را مانع نشود، در صورتی که قدرت بر آن دارد به او خیانت نموده است.

ص: 80

آنچه انسان را نسبت به زندگی امیدوار می کند و مشکلات را آسان می نماید آرزوهایی است که انسان امید دارد در آینده تحقق یابد؛ بنابراین انسان به انتظار آینده رنجها گرفتاریها را تحمل می کند و با شور و عشق به زندگی کار و تلاش می نماید. البته این امید و آرزو تا آنجا پسندیده است که محدود به عمر ما باشد و تا آن حد ما را مشغول به دنیا نکنند که مرگ و آخرت و حساب و کتاب قیامت را فراموش کنیم.

روزی پیامبر(صلی الله علیه و آله) به شکل مربع خطوطی بر روی زمین کشید، در وسط آن مربع نقطه ای گذاشت، از اطرافش خطهای زیادی به مرکز نقطه وسط کشید، یک خط از نقطه مربع به طرف خارج رسم کرد و انتهای آن خط را نامحدود نمود.

فرمود: میدانید این چه شکلی است عرض کردند خدا و پیغمبر بهتر می دانند. فرمود: این مربع و چهار گوش محدود عمر انسان است که به اندازه معینی محدود است.

نقطه وسط نمودار انسان می باشد این خطهای کوچک که از اطراف به طرف نقطه(انسان) روی آورده اند امراض و بلاهایی است که در مدت عمر از چهار طرف به او حمله میکنند اگر از دست یکی جان بدر برد به دست دیگری می افتد. بالاخره از آنها

خلاصی نخواهد داشت و به وسیله یکی به عمرش خاتمه داده می شود.

آن خط که از مرکز نقطه (انسان) به طور نامحدود خارج میشود آرزوی اوست که از مقدار عمرش بسیار تجاوز کرده و انتهایش معلوم نیست.

(کشکول شیخ بهایی ص 23)

توجه می فرمائید که اعتدال در آرزو و امید به آینده ضروری است و آرزوها و آمال انسان باید در محدوده عمر باشد و اگر کسی در دلش به هیچ چیز میل و امید نداشته باشد خطرناک است بود و نبودش یکسان می شود و گاهی به نابود کردن خود و انتحار منتهی می شود.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) :

«الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا»

(بحار ج 77 ص 173)

آرزو برای امت من رحمت است و اگر آرزو نباشد هیچ مادری حاضر نمی شود فرزندش را شیر بدهد و نیز هیچ باغبانی حاضر نمی گردد که هیچ درختی را بارور سازد.

درباره حضرت عیسی (علیه السلام) نقل شده که دید پیرمردی سخت مشغول کشاورزی است. حضرت عیسی (علیه السلام) عرض کرد:

«اللَّهُمَّ انزِعْ مِنْهُ الْأَمَلَ»

بار پروردگار را آرزو را از دل این مرد خارج کن. همینکه آرزو از دلش برطرف گردید میل به ادامه زندگی نیز از قلبش م ی رفت و به انتظار مرگ خوابید، پس از ساعتی حضرت عیسی (علیه السلام) عرض کرد:

«اللَّهُمَّ اِزِدْهُ إِلَيْهِ الْأَمَلَ»

خداوندا آرزو را به دل او برگردان. پیرمرد از جا برخاست و



دوباره با همان شور و عشق مشغول به کار و فعالیت شد.

(بحار ج 14 ص 329)

پس آرزو، رمز ادامه زندگی و کلید حفظ مواهب دنیا است، ولی آنچه ناپسند است و باعث هلاکت انسان میگردد خارج شدن از حد اعتدال است و خروج از حد اعتدال داشتن آرزوهای م طولانی است و (علیه السلام) مت آرزوی طولانی فراموش کردن مرگ و قیامت و عدم آمادگی بر جهان آخرت است.

بعضی ها به اندازه ای در آرزوهای خود غرق هستند که زندگی دیگران را نیز دستخوش ناامنی و نابودی قرار می دهند تا خود به آرزوی خویش نایل آیند؟

در این راه از هر نوع نیرنگ و کلاهبرداری و دروغ و تزویر و رشوه خواری و حق کشی باکی ندارند و در یک کلام هستی همه و چیز را فرع آرزوهای خویش تصور می کنند. بی جهت نبود که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اِثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ»

(خطبه -44)

ای مردم برای شما از دو چیز بیش از همه حوادث نگرانم یکی پیروی از هوای نفس و دیگر آرزوهای طولانی.

پیروی از هوای نفس شما را از راه راست منحرف می سازد آرزوی طولانی باعث فراموش کردن آخرت میگردد.

و همان گرامی فرمود:

«مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ، أَسَاءَ الْعَمَلَ»

(حکم و مواعظ - 35)

کسی که آرزو را دراز گرداند رفتار خود را ضایع و بد ساخته است.

ص: 83

چه بسا اشخاصی که برای رسیدن به آرزوی خود دست به جنایاتی هولناک میزنند و تمامی پلهای شرف و فضیلت و انسانیت را در پشت سر خود خراب می کنند.

عمر سعد فرمانده سپاه یزید به آرزوی رسیدن به حکومت هم ری، زشت ترین گناه تاریخ را مرتکب شد و فرزند رسول خدا (علیه السلام) را با بهترین یاران و فرزندان و برادرانش به شهادت رساند و دیدیم که آن نگون بخت «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» شد و به آرزوی خویش نرسید و به دست مختار ثقفی به بدترین وضع به هلاکت رسید.

بسیارند کسانی که باید آرزوی خود را به گور برند و با منویات خویش دفن شوند. مأمون الرشید در پایان عمر آرزوی خوردن و یک ماهی را به گور برد. او به تصمیم فتح روم لشکرکشی کرد و

فتوحاتی هم نصیبش شد، در بازگشت از چشمه ای به نام «قشیره» گذشت. آب و هوای آن محل منظره دلگشای سبزه زار اطراف چنان فرحانگیز بود که دستور داد همانجا سپاه توقف نمایند تا از هوای آن سرزمین استفاده کنند. برای مأمون در روی چشمه جایگاه زیبایی از چوب آماده کردند در آنجا می ایستاد و صافی آب را تماشا می کرد، روزی سکه ای در آب انداخت نوشته سکه از بالا آشکار خوانده می شد.

از سردی آب کسی دست خود را نمی توانست در میان آن نگه دارد. در این هنگام که مأمون غرق تماشای آب بود یک ماهی مسلم بسیار زیبا به اندازه نصف طول دست مانند شمش نقره ای آشکار می شد مأمون گفت هر کس این ماهی را بگیرد یک شمشیر جایزه دارد.

یکی از سربازان خود را در آب انداخت ماهی را گرفته بیرون

آورد همینکه بالای تخت و جایگاه مأمون رسید ماهی خود را بشدت تکانی داد. از دست او خارج شده در آب افتاد بر اثر افتادن ماهی مقداری از آب بر سر و صورت و گلوگاه مأمون رسید. ناگاه لرزش بی سابقه ای او را گرفت دستور داد سرباز برای مرتبه دوم در آب رفت و ماهی را گرفت دستور داد آن را بریان کنند، ولی و لرزه به طوری شدت یافت که هر چه لباس زمستانی و لحاف بر او: می انداختند آرام نمیشد پیوسته فریاد می کشید «البرد البرد» (سرما، سرما، در اطرافش آتش زیادی افروختند باز گرم نشد.

ماهی بریان را برایش آوردند آن قدر ناراحتی به او فشار آورده بود که نتوانست ذره ای از آن بخورد.

معتصم برادر مأمون پزشکان سلطنتی را حاضر کرد و . تقاضای معالجه مأمون را نمود. آنها نبضش را گرفته گفتند ما از همه معالجه او عاجزیم، این بحران حال و حرکات نبض مرگ او را مسلم میکند و در طب پیش بینی چنین مرضی نشده است.

حال مأمون بسیار آشفته گشت، از بدنش عرقی خارج می شد شبیه روغن زیتون در این هنگام گفت مرا بر بلندی ببرید تا یک مرتبه دیگر سپاه و سربازان خود را ببینم.

شب بود مأمون را به جای بلندی بردند چشمش به سپاه بیکران در خلال شعاع آتش هایی که کنار خیمه های بسیار زیاد و دور افروخته بودند، به رفت و آمد سربازان افتاد. گفت:

«يَا مَنْ لَا يُزُولُ مُلْكُهُ، إِزْحَمَ مَنْ قَدْ زَالَ مُلْكُهُ»

ای کسی که حکومت او را زوالی نیست رحم کن بر کسی که سلطنتش به پایان رسید. او را به جایگاه خودش برگردانیدند هم معتصم مردی را گماشت تا شهادت را تلقینش کند. آن مرد با صدای بلند کلمات شهادت را میگفت ابن ماسویه گفت فریاد

نکش الآن مأمون با این حالی که دارد بین پروردگار خود و مانی نقاش معروف فرق نمی گذارد.

در این موقع چشمهای او باز شد. چنان بزرگ و قرمز شده بود که انسان از نگاهش وحشت میکرد، خواست ابن ماسویه را با دست خود در هم فشارد ولی قدرت نداشت از دنیا رفت و ماهی نخورد و در محلی به نام طرطوس دفن گردید.

(سفینه البحار ج 1 ص 44)

آری مأمون ملعون به خاطر همین سلطنت برادر خود را کشت. امام هشتم علی بن موسی (علیه السلام) را با شهادت رساند.

وقتی که سر بریده برادرش امین را برایش آوردند دستور داد در میان خانه بر چوبی نصب کنند تمام سپاهیان خود را برای گرفتن جایزه احضار نمود، هر کس جایزه میگرفت باید ابتدا امین را لعنت کند سپس جایزه را دریافت نماید یکی از ایرانیان جایزه را گرفت گفتند سر را لعنت کن گفت:

«لعن الله هذا و لعن والدیه و أدخلهم فی کذا و کذا من أمهاتهم»

خدا صاحب این سر را با پدر و مادرش لعنت کند و آنها را در محل اجدادشان جهنم بسوزاند در این موقع دستور داد سر را به زیر آوردند خوشبو کرده به بغداد فرستاد تا با جسدش دفن کنند.

مولا امیرالمؤمنین درباره آرزوهای دراز می فرماید:

«ورأى العبد أمله. و شممته إليه، بعض الأمل»

(بحار ج 73 ص 95)

اگر انسان سرعت مرگ را که در تعقیب اوست مشاهده کند بیشک از آرزوهای دراز خویش بیزار است.

و همو فرمود:

ص: 86

«ما أَقْرَبَ الْأَجَلَ مِنَ الْأَمَلِ»

چقدر مرگ از آرزو نزدیکتر است!! (غررالحکم)

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است

بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است

آنکه گویند که بر آب نهاده است جهان

و مشنوی خواجه که بنیاد جهان بر باد است

گر پر از لاله سیراب بود دامن کوه

مرو از راه که آن خون دل فرهاد است

ملک بغداد به مرگ خلفا میگرد

ورنه این شط روان چیست که در بغداد است

خیمه انس مزین بر در این کهنه رباط

که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است

دل بر این پیره زن عشوه گر دهر میند

کین عروسی است که در عقد بسی داماد است

حاملی نیست بجز غم به جهان خواجه را

خرم آن کس که بکلی ز جهان آزاد است

یک بار حضرت موسی (علیه السلام) هنگام مناجات با پروردگار مورد خطاب پروردگار قرار گرفت که فرمود:

«أَتَطَوُّنُ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُو قَلْبُكَ وَ الْقَاسِيَ الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ»

(بحار ج 73 ص 398)

آرزویت را در دنیا طولانی نکن که باعث قساوت قلب می شود و کسی که گرفتار قساوت قلب شد از من دور خواهد شد.

## بر کرسی قضاوت

گر چه اسلام در مرحله اول مردم را از نزاع و دعوا منع فرموده و در این خصوص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«أَيُّكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يَمْرُضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يُنْبِتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقَ»

(کافی ج 2 ص 451)

و از اختلاف و درگیری دوری کنید زیرا نزاع قلوب برادران ایمانی را نسبت به یک دیگر بیمار نموده و در آنها خار نفاق می رویاند.

ولی انکار نمی توان کرد که در اتفاقاتی که بین منافع افراد می افتد ناچار باید داوری و قضاوت کرد.

سخن اینجاست که قاضی بر کرسی قضاوت باید عدالت را رعایت کند و حکمی که می دهد نه زیاد باشد و نه کم.

همان گرامی فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ قُضَاءُ الْحَقِّ»

(بحار ج 2 ص 7)

بهترین مردم کسانی هستند که قضاوت به حق و عادلانه می کنند.

باز همان بزرگوار برای تشخیص قاضی عادل و لایق به مالک اشتر می نویسد که برای قضاوت بین مردم، دانشمندترین اهل و کشور را

اختیار کن کسی که کار بر او سخت نباشد و طرفین دعوا

ص: 88

رای خود را بر او تحمیل نمایند.

در لغزش پافشاری نکند، و هنگام شناختن حق در بازگشت به سوی آن در مانده و عاجز نباشد، طبع او به طمع مایل نباشد و در قضاوت به فکر مختصری اکتفا نکند و در شبهات دقت نظر به خرج دهد، بیش از همه چیز به دلیل تکیه داشته باشد و از توضیحات طولانی طرفین دعوا ناراحت نشود، در آشکار ساختن: حقیقت از همه شکیباتر و هنگام روشن شدن حقیقت قاطع و و صریح باشد.

کسی که مدح و ثنای مردم او را مغرور نکند و تحت تأثیر سخنان اشخاص فریبده واقع نشود و این گونه اشخاص کمیابند.

(نامه 53)

به هر حال اسلام از قضاوت غیر عادلانه به طوری جدی و جلوگیری نموده و قاضیان ظالم را محکوم کرده تا آنجا که حکم کافر به آنها اطلاق شده است.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»

(مائده - 44)

و هر که به آنچه خداوند نازل فرموده حکم نکند، از جمله کافران خواهد بود.

و امام صادق (علیه السلام) در تبیین آیه می فرماید:

«مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ»

(بحار ج 24 ص 6)

کسی که حکم کند درباره دو درهم به غیر آنچه که خداوند فرموده او کافر شده است.

برای اینکه موقعیت قاضی درست مجسم شود باید به آیات و روایات مربوط به آن دقت بیشتری شود تا بی جهت و بی فکر

ص: 89

درباره افراد و اعمال آنها قضاوت نشود.

و این نکته هم نباید فراموش شود که قاضی تنها کسی نیست که در مسند قضاوت رسمی کشور و در دادگاهها مشغول کار است بلکه قاضی به معنای عام آن شامل همه کسانی می شود که و درباره افراد و رفتار و اعمال آنها قضاوت می کنند، بنابراین باید مواظب زبان خود باشند تا مبدا حکمی و یا قضاوتی غیر عادلانه نمایند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«لِسَانُ الْقَاضِي بَيْنَ جَمْرَتَيْنِ مِنْ نَارٍ، حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ؛ فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَمَّا إِلَى النَّارِ»

(وسایل ج 3 ص 396)

زبان قاضی در میان دو شعله آتش است تا این که بین مردم حکم کند (و سرنوشت او معین شود چنانچه عادلانه حکم کند) به سوی بهشت (و اگر ظالمانه حکم کند) به سوی جهنم شتافته است.

پس تنها رمز موفقیت نشستن بر کرسی قضاوت حفظ عدالت و حد وسط است. اگر قاضی آنچه که رهبران اسلامی فرموده به گوش جان بسپارد حتما رعایت اعتدال را خواهد کرد.

محمد بن ابی بکر از جانب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حاکم بر مصر شد. امام (علیه السلام) برای او نوشت: پروبال خود را برای اهل مصر بگشا و در برابر آنان خوش رو باش و حتی در نگاه کردن به آنها م مساوات را رعایت کن تا بزرگان به ظلم و ستم تو برای حفظ منافع خود طمع نمایند و ضعیفان و ناتوانان از عدل و درستکاری تو نومید نشوند.

(نامه - 27)

پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس خواست بین مردم

ص: 90



قضاوت کند باید در بین آنها از هر جهت رعایت عدالت نماید به طوری که از حیث نگاه کردن و اشاره نمودن و تعیین مکان هم بین آنها فرق نگذارد و صدای خود را بر یکی بلند ننماید مگر اینکه با دیگری هم همین گونه صحبت کند.

(جواهر کتاب القضاء)

این دقت نظر اسلام بدین خاطر است که قاضی گرفتار بی عدالتی نشود، وقتی چنین نکات ظریف را مواظبت نمود به طور قطع از خطر رشوه و تبعیض و حق کشی در امان خواهد بود. هنگامی که ابوالاسود دلیلی از جانب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعنوان وکیل در محاکمهای حاضر شد، امام (علیه السلام) قبل از تمام شدن محاکمه او را عزل کرد!

ابوالاسود سؤال کرد چه خطایی از من سر زد؟ امام (علیه السلام) فرمود:

صدای تو بلندتر از صدای رفیق تو بود.

(مستدرک ج 3 ص 197)

در مکتب ما قاضی نباید عمل قضاوت خود را دور از دسترس مردم قرار دهد و باید جلسات قضاوتش علنی باشد و نیز در حالی که گرسنه و یا غضب آلود و یا خواب آلوده است نباید قضاوت کند زیرا در این حالات بعید است که حکم صحیحی بدهد.

رهبران دینی قاضی را از خرید و فروش و تجارت منع نموده اند مگر اینکه مردمی که با آنها خرید و فروش مینمایند او را شناسند زیرا که ممکن است به این وسیله با بعضی آشنا شده و یا رفاقتی بین آنها ایجاد شود و نتواند به عدالت و حق حکم نماید.

درباره شخص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت داریم که برای خرید پیراهن به بازار رفت و به دو نفر از فروشندگان برخورد نمود که حضرتش را می شناختند، از خرید پیراهن از آنها منصرف شد تا اینکه پیراهن مورد نظر را از شخصی که آن گرامی را

ص: 91

نمی شناخت به سه درهم خریداری کرد. جواهر کتاب القضاء.

اسلام از مهمان نمودن قاضی از طرفین دعوا را نیز منع کرده. لذا شخصی چند روزی مهمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شد آنگاه طرح دعوی خود را با دیگری نمود. امام عالی مقصود او را از و مهمان شدن بر حضرتش متوجه شد و ناراحت شد و فرمود: دور و شواز ما:

«قان شول الله نهی أن یضاف. الخصم إلا ومعه

(وسایل ج 3 ص 395)

زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نهی فرموده یکی از در طرف دعوا را مهمانی کردن مگر آنکه هر دو مهمان باشند.

ص: 92

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»

(لقمان 18 و 19)

و هرگز به تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین باغرور و تبختر قدم بر مدار که خداوند هرگز مردم متکبر خودخواه را دوست نمی دارد. در رفتارت میانه رو باش و سخن آرام بگو و نه با فریاد.

هنگامی که اسلام ظهور کرد سراسر عربستان را دشمنی و عداوت فرا گرفته بود دل‌های آنها مملو از کینه یکدیگر بود ولی، رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) با رنج و زحمت فراوان بین آن مردم خشن الفت ایجاد کرد و عملاً بین مسلمانان پیوند اخوت و برادری برقرار نمود.

غیر از سفارش قرآن و پیامبران (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین نیز به فرزندان خود وصیت کرد که: فرزندان من شما را سفارش میکنم پرهیز پیشه کنید، امور خویش را منظم دارید، و همواره بین خودتان را اصلاح کنید زیرا از جد بزرگوار شما رسول خدا شنیدم که فرمود: اصلاح میان دو نفر در نزد خدا از یک سال نماز و روزه افضل است.

(نامه 47)

ص: 93

مشی مسلمان باید مشی مقتصد و معتدل باشد با کسی نزاع و دعوا نکند، کینه و خصومت اهل ایمان را در دل نگیرد و در نهایت حلم و بردباری با نادانان برخورد نماید.

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

(فرقان - 63)

و هنگامی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار دهند، با متانت و سخن گویند.

«وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»

(فرقان - 72)

و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن میگذرند.

یک روز مالک اشتر فرمانده سپاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از بازار کوفه میگذشت لباسی کرباسی در بر و عمامه ای از همان و کرباس بر سر داشت، یکی از بازاریان بر در دکانی نشسته بود وقتی که اشتر را با آن وضع و لباس دید، در نظر او خوار و حقیر آمد، از روی استخفاف و تحقیر او باقیمانده چیزی را که می خورد به طرف او پرتاب کرد.

اشتر حلم ورزیده و به او توجهی نکرده رد شد. شخصی که شاهد جریان بود و مالک را می شناخت چون این جسارت را دید به آن بازاری گفت وای بر تو میدانی آن شخص که بود که به او اهانت نمودی؟ گفت نه او را نمی شناسم. معرفی کرد: این مرد مالک اشتر از یاران نزدیک امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است همینکه بازاری این حرف را شنید از تصور جسارت خود به لرزه افتاد.

از پی مالک اشتر روان شد تا خود را به او برساند و پوزش گل بخواهد. اشتر را در مسجدی در حال نماز دید ایستاد تا از نماز فارغ شد سلام داده خود را به پای او انداخت و شروع به بوسیدن کرد. اشتر متوجه شده سر او را برداشت، گفت این چه کاری است

میکنی؟! پاسخ داد عذر جسارتی که کردم می خواهم، چون ترا نشناختم، اشتر گفتم: باکی نداشته باش به خدا قسم من برای این به مسجد آمدم که جهت تو استغفار و طلب آمرزش نمایم. از مجموعه ورام

روابط مسلمانان با یکدیگر باید بر اساس احترام متقابل باشد در همین احترام هم باید رعایت اعتدال شود یعنی تواضع و فروتنی در آن حد نباشد که شکل ذلت و چاپلوسی به خود بگیرد و نه آنکه برخورد خشک و دور از مهر و احترام باشد.

حفظ تعادل در تمامی امور و خصوصاً در برخوردها نشان قدرت و بلندی روح انسان است.

یکبار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر عده ای می گذشت که سنگی را بلند می کردند! فرمود: چه خبر است؟ عرض کردند آزمایش میکنیم کدامیک قوی و نیرومندتریم! پیامبر فرمود: مایلید به شما بگویم کدامیک نیرومند ترید؟ عرض کردند آری فرمود: آن کس نیرومندتر است که:

«إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاةٌ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ ، وَإِذَا سَدَّ حِطَّ لَمْ يُخْرِجْهُ سَدَّ حِطُّهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ ، وَالْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدَّى وَإِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ»

(وسایل ج 7 ص 316)

شادمانی و خرسندی او را به گناه و کار بیهوده وادار نکند و هرگاه خشمگین شد خشمش او را به تجاوز از گفتار حق نرساند و زمانی که مالک گردید به چیزی که حق او نیست چشم نداشته باشد.

یکی از نکاتی که در روابط با یکدیگر قابل دقت است رفت و آمد و مجالست به اندازه با هم داشتن است. بعضی آن قدر با دوستان و اقوام مخلوط می شوند که تمامی اسرار خانوادگی و

زندگی خویش را بازگو می نمایند در حالی که کار صحیحی نیست زیرا که یک روز اگر این روابط به سردی گرائید همان اسرار حربه خوبی برای طرف مقابل خواهد بود و باعث رسوایی خواهد شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آداب معاشرت می فرماید:

«كُنْ مَعَ النَّاسِ وَلَا تَكُنْ مَعَ النَّاسِ»

در میان مردم باش ولی با مردم نباش. تا مبادا رنگ زشتکاریها و لغزشهایشان را بگیری.

اشتباه نشود؛ اسلام در متن و در قلب اجتماع است، ما هرگز مرم را به گوشه گیری و رهبانیت دعوت نمی کنیم بلکه سخن ما این است که هم رنگ جماعت گنهکار نشویم که لازمه این و هم رنگی افتادن در گناه و تباه شدن اعمال خود و تاریکی دل و روان است!

خلوت از اغیار باید نی زیار \*\*\* پوستین بهر دی آمدنی بهار

بنابراین با یارانی که چون نسیم بهاری روح بخش و فرح افزا هستند و باعث رشد و تعالی ما میگردند باید جوشید و نشست و برخاست نمود و باید با آنها انس گرفت. عثمان بن مظعون ارتباط خود را با مردم قطع کرد از زن و زندگی کناره گرفت، لباسهای فرسوده و خشنی به تن کرد و به کوههای اطراف مدینه رفت و مشغول عبادت شد.

همسر وی یک روز به خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و همینکه آن گرامی وارد خانه شد او را شناخت فرمود: این زن برادرم عثمان محروم است؟ زوجه پیامبر عرض کرد آری ولکن شوهرش از او مفارقت می نموده برای عبادت و بندگی به کوههای مدینه پناه برده است.

همینکه این سخن را پیامبر شنید بسیار خشمگین شده از و شدت ناراحتی ردایش بر زمین کشیده می شد به منبر تشریف

برد مردم جمع شدند دستور داد عثمان بن مظعون را حاضر نمودند، خطبه بلیغی ایراد نمود آنگاه به مردم فرمود آیا دینی بهتر از دین من و سنت و رویه ای بهتر از سنت من می خواهید به خدا قسم اگر برادرم موسی بن عمران بود چاره ای نداشت مگر اینکه پیروی سنت مرا نماید، نگاه کنید و به بینید من چه می کنم و مدتی روزه می گیرم باز ترک آن میکنم، نماز می خوانم و میخوابم، زن میگیرم، می خورم و می آشامم. سپس روی به عثمان نموده فرمود: خداوند بی نیاز است از این لباسهای خشن تو. حرکت کن اینها را از بدن خارج کن برو پیش خانواده خود، با آنها آمیزش نما و برای آنها کسب کن عثمان بن مظعون هماندم نه آنچه می کرد ترک نمود و به خانه خود رفت. (انوار نعمانیه ص 108)

ملاحظه می فرمائید که آیین مقدس ماکسی را امر به انزوا و دوری از زن و فرزند و جامعه نمی کند و برخورد پیامبر با عثمان بن مظعون گواه خوبی است بر خطا و لغزش آنهایی که از روی تدلیس و ظاهر سازی مردم ساده لوح را فریب میدهند و دست به کارهایی می زنند که به طور قطع از احکام دستورات نورانی اسلام به دور است!

ص: 97

ساعتی را باید جهت کسب نیرو برای سایر مسایل زندگی به تفریح و ورزش پرداخت.

«و سَاعَةٌ يَوْمٌ مَعَاشُهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ»

(حکم و مواعظ 382)

این قسمتی از کلام مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود:

ساعتی برای ارضاء تمایلات روان و جلب لذات حلال لازم است. تفریح و ورزش آری اما افراط و تفریط در آن نه! بیان امام (علیه السلام) دقیقا اشاره به این حقیقت است که باید بخشی از ساعات شبانه روز ما را تفریح و ورزش اشغال کند و نه این که تمام اوقات شب و روز ذکر و ورد ما ورزش باشد و یا بر عکس اصلا کاری به تفریح و ورزش نداشته و همواره در حال خمودی و رکود بسر بریم. متأسفانه اغلب مردم جامعه ما کمتر حد اعتدال را رعایت کرده اند. یا با تفریح و ورزش بیگانه اند و یا تمام وقت به تفریح و ورزش و یا تماشای آن اشتغال دارند. یکی از تفریحات، سفر واهم کردن است که چند وقت یک بار ضروری است. از آنجا که بسیاری ولی از مواهب زندگی و موفقیت ها در سایه سیر و سیاحت و مسافرت به نقاط مختلف فراهم می شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«سَافِرُوا تَصِحُّوا سَافِرُوا وَ تَغْنَمُوا»

(بخارج 16 ص 57)

ص: 98



مسافرت کنید تا صحیح و سالم باشید، سفر نمائید تا استفاده ببرید.

رهبران اسلام حتی برای آنکه در مسافرت به ما خوش بگذرد و روحیه شاداب پیدا کنیم سفارش نمودند که تنها سفر نکنید، نسبت به همسفر کمال محبت را داشته و با خوشرویی تمام برخورد کنید.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود: بزرگواری مسافر در این است که د از توشه خود به دیگران تعارف کند و باهمسفران خویش با اخلاق نیکو رفتار نماید و با آنان مزاح و شوخی کند به شرط آنکه معصیت خدا نباشد.

همه اینها حکایت از این می کند که سفر یکی از راههای طراوت بخشیدن به جسم و جان است. اشاره به مزاح و شوخی شد. ادخال سرور در قلب مؤمن کاری است پر ثواب و پسندیده در صورتی که منجر به ایداء واذیت مؤمن نگردد و یا باعث غیبت و طعن دیگران نشود.

اینکه چند نفر لحظاتی کوتاه دور هم بنشینند و برای فراموش کردن مشکلات زندگی و غم و غصه روزگار با هم گفتگو کنند و بدون آنکه گناهی مرتکب شوند خنده بر لب یکدیگر جاری سازند بسیار کار پسندیده و خوبی است و چه بسا با چند دقیقه تفریح این چنین انسان قادر گردد که ساعتها کارهای اجتماعی و فردی را خوب انجام دهد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَيُثْبِرُ النَّشَاطَ»

(غررالحکم)

سرور و شادی باعث نشاط انسان می گردد. رسول الله می فرمود: «کسی که بر دل مؤمنی شادی آورد دل مرا شاد کرده و

کسی که دل مرشاد کند نزد خداوند عهدی دارد و کسی که نزد خدا عهدی داشت روز قیامت در امان خواهد بود»

(بحار ج 74 ص 413)

همین تفریح و شادی اگر از حد بگذرد لغو و لهو خواهد بود و او همچنانکه عده ای از بیدردها و افراد بی تفاوت جامعه شب و روز خود را با بی بندباری و خوشگذرانی های نامشروع تمام می کنند

و در تمام وقت از خدا و عبادت حضرت او و یا تشریک مساعی با همسایگان و فامیل و دردمندان جامعه غافلند.

انسان یک بعدی همیشه محکوم است کسی که در هر کاری افراط کند مقبول فطرت بشری نخواهد بود و جایی در دل د انسانها نخواهد داشت بلکه بر عکس مورد نفرت و بغض مردم است.

موضوع دیگر این بحث ورزش است که اگر همراه با اعتدال انجام گیرد ارزش است و الا ضد ارزش خواهد بود.

ورزش هم می تواند عامل خوبی برای پر کردن اوقات فراغت جوانان باشد تا به اعتیاد و انحراف روی نیاورند و هم می تواند عامل مهمی در تربیت جوانان به طور اخص و عموم مردم به طور اعم باشد.

همان طور که خود شاهد و ناظر اوضاع هستیم اقبال و گرایش مردم و خصوص نسل جوان به ورزش فراوان است.

باید با بیان و قلم به اقشار (علیه السلام) قمنند به ورزش فهمانند که در کنار پرورش جسم همواره تربیت و پرورش روح نیز لازم است و سال بعد به آنها گفت که مبادا تمام همت شما در ورزش مصرف شود تا آنجا که سایر مسئولیت های فردی و اجتماعی نسبت به خود و خانواده و مردم اطراف خود را از یاد ببرید.

ص: 100

جمع زیادی را می شناسیم که ورزش دوست هستند ولی اهل ورزش نیستند. اینها اهل تماشای ورزش هستند و با هیاهو و طرفداری از این گروه و یا آن گروه عمر عزیز خویش را تلف میکنند.

پیداست انسانی که اسیر هیاهو باشد احساس مسئولیت ها نمی کند و گرفتار غفلت خواهد شد و در این رهگذر نه جسم را توان می بخشد و نه روح را تربیت میکند.

مسئله دیگر که در ورزش مطرح است ورزشهایی است که باعث پرورش تن و آرامش روح نیست بلکه عامل مخرب و نابوده کننده کالبد آدمی است.

راستی ورزشی که پایانش آب آوردن زانو و یا شکستن فک و . چانه و یا سوختن در میان شعله های آتش ماشین واژگون شده هم است آیا می تواند ارزش باشد؟!

جای تاسف اینجاست که ما از باب غرب زدگی هر غلطی را که بیگانگان از اسلام کردند تبعیت می کنیم خواه با موازین مکتب ما سازگار باشد و یا نباشد.

دین ما ورزش را آن وقت ارزش می داند که به وسیله آن نیاز جسم و جان برآورده شود و لذت ورزش مایه خشنودی و آرامش خاطر گردد نه آن که با بعضی ورزشها جسم و جان آسیب ببیند و برای همیشه نقص عضو به وجود آید و آرامش انسان بهم خورد. چقدر کلام امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در این باره به جا و مناسب است:

«اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا، بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَمْ يَنْبَلِ الْمَرْؤَةُ وَلَا سَرَفَ فِيهِ، وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ»

(بحار ج 17 ص 208)

ص: 101

از لذایذ دنیا نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راههای مشروع برآورید، مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروری نشوید. تفریح و سرگرمیهای لذت بخش شما را در اداره زندگی با یاری می کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق و خواهید شد.

اینک به چند روایت درباره ورزشهای مطلوب و مقبول در اسلام توجه بفرمائید:

1- از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیامبر برای مسابقه شرط بندی می کردید؟ جواب داد بلی، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روی اسبی که داشت شرط بندی کرد و مسابقه را برد و این پیروزی باعث مسرت و اعجاب آن حضرت شد. (مستدرک ج 2 ص 517)

2- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر مردی از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذر کرد و داوطلب شد که در مسابقه آنها شرکت کند، فرمود: من یا گروهی که «ابن اردع» در آن است همکاری می کنیم. دسته مقابل با شنیدن سخن آن حضرت از تیراندازی دست کشیدند و گفتند گروهی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن تیراندازی کند هرگز مغلوب نخواهد شد. برای آنکه مسابقه تعطیل نشود فرمود: من با هر دو گروه همکاری میکنم مجدداً مسابقه شروع شد و پیامبر با هر دو دسته تیراندازی کرد. از کتاب مبسوط در باب سبق و رمایه.

3- عن ایغیر الل.ه. علیه السلام: إنه کان یحضر الم و

امام صادق (علیه السلام) شخصاً در مسابقه تیراندازی حاضر می شد و در

شرط بندی آن شرکت می فرمود: 4- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمْيَ وَ السَّبَّاحَةَ»

(جعفریات ص 98)

به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید.

5- امام صادق (علیه السلام) می فرماید همراه پدرم امام باقر (علیه السلام)

به دربار هشام بن عبدالملک در شهر دمشق احضار شدیم به هنگام ورود هشام را بر تخت نشسته دیدم. درباریان در برابرش به تیراندازی و هدف گیری سرگرم بودند.

هشام پدرم را به نام صدا زد و گفت: با بزرگان قبیله ات تیراندازی کن. پدرم فرمود: من پیر شده ام و تیراندازی از من گذشته است مرا معذور دار.

هشام اصرار ورزید و سوگند داد باید این کار را بکنی و به هم

پیرمردی از بنی امیه گفت کمانت را به او بده پدرم کمان برگرفت و تیری به زه نهاد و پرتاب کرد اولین تیر درست در وسط هدف نشست، دومین تیر را در کمان نهاد و چون رهاکرد بر پیکان تیر اول فرود آمد و آن را شکافت، تیر سوم بر دوم و چهارم بر سوم..... نهم بر هشتم نشست. فریاد حاضران بلند شد هشام بی قرار فریاد زد آفرین ابا جعفر تو در عرب و عجم سرآمد تیراندازانی، چطور می پنداری زمان تیراندازی تو گذشته است؟!

... قریش تا چون تویی را در میان خود دارد بر عرب و عجم فخر می کند، آفرین بر تو، تیراندازی را چنین از چه کسی و در چند مدت آموخته ای؟ پدرم فرمود: میدانی که مردم مدینه تیراندازی می کنند و من در جوانی مدتی به این کار می پرداختم و بعد ترک کرده و تا هم اکنون که تو از من خواستی هشام گفت از آنگاه که خویش را شناختم تا کنون تیراندازی بدین زبردستی

ص: 103

ندیده بودم و گمان نمیکنم کسی در روی زمین چون تو بر این هنر توانا باشد، آیا فرزندان جعفر نیز می توانند همچون تو تیراندازی کنند؟

فرمود: «ما کمال و تمام را به ارث می بریم»

(احقاق الحق ج 11 ص 178)

ص: 104













«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»

راست گرایى و چپ گرایى هردو گمراهى است راه میانه راه نیکبختى و سعادت است

(خطبه - 16)

ص: 110

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

